



RahaiZan.Org

سازمان رهائی زن

The Organization for Emancipation of Women

رهائی زن

سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati  
Email: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضائی

Managing editor: Sharareh Rezaei  
Email: shararehrezaei.p@googlemail.com

نشریه ماژند:

3rd Series, Issue 30

سری 3، شماره 30

1393 آذرماه / Des. 2014

مطالب

بیاتیه سازمان رهائی زن: کوبانی نیازمند حمایت فوری شماسست!  
(به زبان های فارسی- انگلیسی و کردی)

مبارزات دانشجویی دهه هشتاد گفته ها و ناگفته ها  
مصاحبه سونیا راد با پیمان حسینی

نسخه های مشترک دیکتاتوری  
مژگان حاصلی

روز دانشجو مبارک  
غلامرضا مصیری منجی

گزارشی از 25 نوامبر روز جهانی مبارزه منع خشونت بر زنان  
آلمان-شونتگارت

صدسال است که درد را بر شانه می گیریم و  
بهاره شرفی

جمهوری اسلامی و مسئله زنان  
میثم باریک رو

اعتراض آتشین  
سعید محمدی

آیا «اعمال خستونت» یک بیماری و قابل علاج است؟  
پریسا صفرپور

پاسداشت روز دانشجو  
شهره ملایی کمنی

خیلی وقت است رویاهای رنگی نداریم و همه .....  
بهاره شرفی

«سینما تولدت مبارک»  
نوشته ای کوتاه به مناسبت ۱۱۹ سالگی سینما آزاد عزیزیان

گرامی داشت روز دانشجو  
پریا مصیری منجی

فرمان افزایش جمعیت با کدامین منطق  
مژگان حاصلی

گفتگو با صالح مسلم محمد ، «ما چرا دموکراسی بی دولت را در روزاوا ایجاد کرده ایم»

پیام تبریک به مناسبت آغاز سال نو میلادی 2015  
سازمان رهائی زن

صفحه خبری

تماس با رهائی زن و اطلاعات مربوط به روز، ساعت و فرکانس پخش برنامه تلویزیونی از ایران

کوبانی نیازمند حمایت فوری شماسست! (فارسی- انگلیسی- کردی)

تاکنون شهر محاصره شده کوبانی در برابر تعرض حکومت اسلامی مقاومت کرده است. زنان و مردان کوبانی در دفاع از شهر، خانه و حرمت انسانی خود با نیروهای حکومت اسلامی به نبردی سخت و نابرابر پرداخته اند. زمستان در راه است. سردی هوا، کمبود آذوقه و دارو توام با مسدود شدن مرز(تنها مسیر کمک رسانی به مردم و مدافعان کوبانی) توسط قوای نظامی ترکیه، به اندازه تعرض حکومت اسلامی خطرناک است. برای جلوگیری از یک تراژدی انسانی دیگر، ضروریست که با صدای رسا از دولت و مقامات ترکیه بخواهیم که فوراً به



محاصره مرز کوبانی خاتمه دهد و جریان آزادانه کمک رسانی به مردم و مدافعین شهر را تضمین کند. حاکمان ترکیه باید بدانند که در صورت سقوط کوبانی، جهان ترکیه را نیز مسئول و قوع این تراژدی انسانی خواهد دانست و در دادگاه جنائی بین المللی پاسخگو خواهند بود. از شما دعوت میکنیم که از طریق شماره تلفن ها و ایمیل های زیر، صدای مطالبه فوری فوق را به گوش مقامات ترکیه و متحدین اروپائیش برسانید.

Cumhurbaşkanlığı Genel Sekreterliği  
06689 Çankaya, Ankara  
Tel : (+90 312) 470 23 08  
Fax : (+90 312) 470 13 16  
E-mail: [cumhurbaskanligi@tccb.gov.tr](mailto:cumhurbaskanligi@tccb.gov.tr)

پارلمان ترکیه  
TBMM 06543 Bakanlıklar Ankara / TÜRKİYE  
For your comments and suggestions  
+90 (312) 420 67 52/420 51 49  
[assembly@tbmm.gov.tr](mailto:assembly@tbmm.gov.tr)  
London

خانه اروپا  
32Smith Square, London SW1P 3EU  
+44 / (0)20 7227 4300 , +44 / (0) 20 7227 4302  
[oplondon@europarl.europa.eu](mailto:oplondon@europarl.europa.eu)

سازمان رهائی زن  
پانزدهم دسامبر دو هزار و چهارده

باتوجه به اینکه نظرانی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگوئی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضاً این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در «ستون آزاد» منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگوئی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی

## مبارزات دانشجویی دهه هشتاد گفته‌ها و ناگفته‌ها — مصاحبه سونیا راد با پیمان حسینی



در روز سالگرد و بزرگداشت روز 16 آذر، که طبق معمول همه ساله برگزار شد، فعالین و دانشجویانی که در آن دوره حضور داشتند، به بیان تجربیات و نظرات خود پرداختند. ما نیز در این شماره به همین مناسبت صحبتی داشتیم با پیمان حسینی، یکی از فعالان دانشجویی دهه هشتاد که مشخصاً در تشکل دانشجویی "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب" فعالیت می‌کرد. پای صحبت‌ها و تجربیات او می‌نشینیم.

**شما یکی از فعالین چپ دانشجویی دهه ۸۰ بودید. اگر ممکن است در مورد فضای آن دوران، زمینه‌های شکل‌گیری جریانات چپ در دانشگاه‌ها و تقابلهای آن توضیح دهید.**

دهه ۸۰ برای دانشجویان بخصوص دانشجویان چپ و چپ‌رادیکال، یکی از مهمترین و اکتیو ترین دوره هاست که باید به دلیل اهمیت این دوران به آن پرداخت. بطور واقعی دهه هشتاد در طول عمر "جنبش دانشجویی" (چه قبل از انقلاب و چه جمهوری اسلامی) بخصوص دانشجویان چپ و کمونیست یکی از درخشان ترین دوره‌ها است. اصلاح طلبانی که برای اولین بار قدرت را بدست گرفته



توانست با پاسخ‌های قاطع و روشن باعث رشد جریان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب (داب) شود که در نهایت در ۱۶ آذر ۸۵ و ۱۳ آذر ۸۶ رسماً و بطور مستقل پرچم آزادی خواهی و برابری طلبی را در دانشگاه‌ها بر افراشت و توجه طیف وسیعی از دانشجویان را به خود جلب کرد.

**برخورد نظام تا چه حد برای فعالین چپ دانشجویی، بخصوص داب و چپ‌کارگری در دانشگاه قابل پیش‌بینی بود و تا چه اندازه بر میزان آمادگی و مواجهه با این ضربه تاثیر داشت؟**

این سوال یک گره‌گاه اساسی در آن جریانات بود. از آنجایی که تعداد زیادی از این دانشجویان دستگیر، شکنجه و زندانی شدند، مسئله داب را فقط در حیطه هزینه‌ای که برای آن پرداخت شد، و ضربه‌هایی که دید بررسی کرده و اثرات مثبت آن را مورد ارزیابی قرار نمی‌دهند. اما اینکه اصلاً چرا کار داب به اینجا کشید و حوادث قبل از آن، مسئله‌ای است که خیلی کم در مورد آن صحبت شده است. و یا اینکه چه نوع سیستم و یا نگرشی باعث شد داب به این جایگاه دست پیدا کند بسیار کم‌رنگ و بعضاً در جمع‌بندی‌های اراده شده محو شد.

اما برای پاسخ به اینکه چرا داب چنین ضربه‌ای خورد باید

نیروی قدرتمند را تولید نمودند. این مسئله، شبیح مارکسیسم و کمونیسم را از طریق دانشگاه در مقابل جمهوری اسلامی قرار داد و باعث عکس‌العمل شدید و سرکوب در سال ۸۶ شد. با اعتراضاتی که در خرداد ۷۸ صورت گرفت، روزنه‌ای در این فضا باز شد. البته جریان‌های چپ نیز در قبل از آن دوره موجود بودند، اما وابستگی فکری و ذهنیت قبلی نسبت به چپ سنتی، مانعی بود برای ایجاد تشکل‌های حقیقی. فعالیت‌های این طیف فقط محدود به محافل و جلسات خصوصی، و مراسم شعرخوانی و هنری بود. در دهه هشتاد نسل جدیدی از دانشجویان وارد این فضا شدند که با تئوریهای جدید خود چپ سنتی را به نقد کشیدند. اینان دانشجویانی بودند که فعالیت‌هایشان محدود به خانه نشینی و مطالعه آثار مارکسیسم نبود. وارد جامعه شده دست به کار شدند، اعتراضاتی را سازمان دادند، و حتی نشریات مخصوص به خود را داشتند. این طیف جدید از دانشجویان جوابهایی واقعی برای مسائل آن دوره مثل خصوصی‌سازی، مسئله پادگانی شدن دانشگاه، تبعیض و آپارتاید جنسی، و بطور کلی و ماکسیمالیست به مسائل موجود درون جامعه داشتند.

در آن دوره چپ‌رادیکال دانشجویی که بعداً به تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب مشهور شد، توانست تشکل علنی خود را اعلام کند و روزمره از طریق نشریات خود و بحث‌هایی که ارائه می‌نمود، با جوابهای دندان‌شکن به سیستم حاکم و طیف راست دانشگاهی، یا دانشجویان ناسیونالیست جبهه خود را کاملاً مشخص نماید. اینروشنگری و کمونیسم دخالتگر در تقابل با راست و چپ حاشیه‌ای در دانشگاه‌ها،

بودند با شعارهای فضای باز سیاسی و با بازنگه داشتن دست‌شاخه دانشجویی جریانات اصلاح طلب مانند انجمنهای اسلامی و دفتر تحکیم وحدت دانشگاه را تحت هژمونی خود بیگردند. اتفاقات ۷۸، از ضد حکومتی شدن و "از کنترل خارج شدن" اعتراضات دانشجویی تا سرکوب وحشیانه این اعتراضات، عملاً نشان داد که اولاً فضای باز سیاسی با هویت جمهوری اسلامی و نیاز بورژوازی در قدرت در تناقض است و ثانیاً دفتر تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی را دچار بحران کرده و مهمتر اینکه دانشگاه از زیر هژمونی اصلاح طلبان و دفتر تحکیم وحدت بیرون آمد. دانشگاه و دانشجویان بدنبال جوابهای رادیکالتری بودند و به همین دلیل انواع جریانات به نام چپ در دانشگاه‌های ایران شکل گرفت. تقابل دولت اصلاحات با اعتراضات دانشجویی و پادگانی کردن دانشگاه‌ها اتفاقاً فضای دانشگاه‌ها را بیشتر به چپ چرخاند.

در این دوران شکاف طبقاتی کار و سرمایه که در جامعه بورژوازی ایران روز به روز گسترش پیدا می‌کرد، بسیار عمیق تر و چشمگیرتر شد و باعث شد جریانات چپ فضای بازتری برای ارائه تئوری‌های جدید و تحلیل‌هایی واقعی برای دانشجویان در آن دوره داشته باشد. بدین ترتیب توانستند تشکلی واقعی درون دانشگاه‌ها ایجاد کنند و این تشکل را در بیشتر دانشگاه‌های ایران گسترش دهند. بخشاً حتی با جنبش‌های کارگری یا جنبش‌های دیگر اجتماعی ارتباط‌گیری نموده و پتانسیل یک

کمی به گذشته قبل از آن بازگشت. با گسترش اعتراضاتی که درحال فراگیر شدن بود و بسان شبی در برابر جمهوری اسلامی شکل می گرفت و با جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش های اجتماعی ارتباط برقرار کرده بود، بعد از شکست اصلاحات طیفی از دانشجویان چپ و دوم خردادی ها، رفته رفته خود را مارکسیسم خوانده و با این سبک ادبیات وارد جامعه شدند. همین حالا نیز تعدادی از همین افراد که به دست آوردهای آن دوران حمله می کنند، از همان جریان مارکسیست های بادکنکی که هر روز در جهتی می چرخند، و همان دوم خردادی هایی هستند، که در آن دوره با دانشجویان چپ، آزادیخواه و برابری طلب فعالیت داشته و بعد از سرکوب داب به سنت جمهوری اسلامی که مربوط به دستگاه حاکمه بود به این جریان حمله کردند.

اگر منصفانه به قضیه نگاه کنیم درمی یابیم که فقط جریان داب نبود که در آن دهه فعالیت داشت، اعضای دیگر جریانها نیز چه راست، چه ناسیونالیست و یا هر جریان دیگری، در اعتراضاتشان دستگیر، شکنجه و زندانی شدند. حتی حکم بعضی از این افراد از حکم های صادر شده برای دانشجویان چپ سنگین تر بود. اما متأسفانه در جمع بندی های صورت گرفته درمورد مسئله داب، بسیار شخصی نگری کرده و ضربه وارده بر داب را صرفاً اشتباهات شخصی اشخاص یا احزاب خاصی دانسته که با این دید ارزیابی هیچ گاه به نتیجه درستی نخواهیم رسید.

حال در جواب به این پرسش

که تا چه اندازه جریان دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب به این پروسه آگاه بود باید گفت، اینطور نیست که این جریان هیچ عکس العملی را پیش بینی نکرده و درنظر نداشت. در جریانی با این وسعت و با پلاتفرمی مشخص که در ردیف اول صف معترضین دانشگاه مطالبات رادیکال خود را فریاد می زنی، قاعدتاً انتظار حمله را نیز خواهی داشت که شد.

اما متأسفانه یکی از نقطه ضعف ها، دست کم گرفتن یک سیستم دیکتاتوری هار و قدرت و توان نیروی سرکوب جمهوری اسلامی بود. داب به واقع قوای سرکوب را دست کم گرفته بود و پیش بینی نمی کرد که جمهوری اسلامی با این قدرت دست به سرکوب اعتراضات بزند. البته می توانیم نقش اشتباهات شخصی و آماتوریزی را هم که از تعدادی از افراد سرزد، در شکل گیری این حمله و سرکوب درنظر بگیریم.

**به نظر شما آیا در روند جریان اعتراضات دانشجویی، جریانهای حزبی تاثیری داشتند؟ و اگر جوابتان مثبت است این تاثیرات به شکلی بود؟**

در این مورد بحث های زیادی صورت گرفته، در هر جنبش یا حرکت اجتماعی چه طیف راست و چه طیف چپ اشخاص متحزب می توانند حضور داشته باشند و دارند، در هر نقطه از جهان نمی توان جنبش اجتماعی یا فعالیت دانشجویی داشت اما در آن احزاب نقش نداشته باشند یا موجود نباشند، و هر مارکسیستی بخواهد این نقش را از اعتراضات دانشجویی بگیرد، به نظر من هیچ ربطی به مارکسیسم ندارد! اولین نتیجه آن دامن زدن به پاسیفیسم است.

شکی در اینکه احزاب باید درگیر این مبارزات باشند نیست، در هر جنبش و اعتراض اجتماعی موجود، احزاب همیشه یک پای قضیه بوده و هستند. یک حزب سیاسی رهبری یک اعتراض دانشجویی را مستقیماً و بطور علنی برعهده نمی گیرد اما با جلب رهبران عملی، فکری و شخصیتهای اصلی یک جنبش است که احزاب میتوانند رهبری آن جنبش یا اعتراض را داشته باشند. در اعتراضات دانشجویی ایران نیز احزابی درگیر این پدیده بوده اند.

به نظرم مخالفت با نقش احزاب در جنبشهای اجتماعی فرمولی برای ممنوعیت فعالیت چپ در این جنبشها است. بطور واقعی کسی روی نقش احزاب ناسیونالیست ترک و کرد و عرب در جنبش دانشجویی حرفی ندارد، کسی روی دخالت احزاب سلطنت طلب و لیبرال و حکومتی مثل مشارکتی ها و اصلاح طلبان و .... حرفی ندارد. نوبت به کمونیستها که می رسد همه وکیل مدافع استقلال جنبش دانشجویی می شوند. در مورد جنبش کارگری هم همینطور است کسی با دخالت احزاب رفرمیستی مانند اکثریت و راه کارگر و توده مشکلی ندارد در جنبش کمونیستی استقلال این جنبشها و تشکل های دانشجویی، کارگری و ..... استقلال از دولت است نه احزاب اپوزیسیون.

**آیا می توان گفت که فعالیت چپ دانشجویی در دهه بعد از ۸۰ به سمت خاموشی رفت و یا نه، پتانسیل مبارزه هنوز در بطن دانشگاهها موجود است؟ بطور کل علل اصلی سکون مبارزات دانشجویی بعد از جریان داب چیست؟**

اعتراضات، در هر جامعه ای دچار فراز و نشیب می شوند اما

نمی توان گفت از بین می روند و این یک پدیده اجتماعی است. اگر نخواهی جامعه و سوخت و ساز درون آن را علمی بررسی کنی، به نتیجه ای انتزاعی خواهی رسید و صرفاً صحبت های تو براساس معیارهای ذهنی، احساسی یا اخلاقی خواهد بود.

ما می دانیم که تاریخ پیوسته است و باید ریشه تاریخی سکون اعتراضات دانشجویی ایران را درحال حاضر بررسی کرد. و البته باید دید از چه دیدگاهی و دید چه کسی در سکون است؟ بحث این است که دانشگاه در سکون نیست، اما مبارزات چپ در دانشگاهها درحال حاضر کم رنگ شده است. پس از ضربه خوردن داب در دانشگاههای ایران، هنوز رگه ای از مبارزات دانشجویی موجود بود، مثل فعالیت دانشجویان دانشگاه مازندران در سال ۸۷، اما با اعتراضات سال ۸۸ و شکل گیری جنبش سبز فضای سیاسی ایران عوض شد.

به نظر من جنبش اصلاح طلبی دانشگاهها مثل دفتر تحکیم وحدت و جریانات راست و لیبرال که در دهه ۸۰ از سمت جنبش چپ دانشجویی ضربه خورده بودند و این سرخوردگی باعث ایجاد عقده ای درون این جریانات شده، که البته همین جریانات در سرکوب اعتراضات چپ دانشجویی دهه ۸۰ از طریق پروپاگاندا نقش عمده ای داشتند، بعد از قدرت نمایی دوباره جنبش اصلاح طلبی، فضای سیاسی اجتماعی برای این جریانات نیز دوباره مساعد می شود. در اعتراضات ۸۸ و جنبش سبز نیز دانشجویان موجود در این جریان نقش عمده ای داشتند؛ و ....

ادامه در صفحه ی 11

نسخه های مشترک دیکتاتوری



مژگان حاصلی

از مهمترین روش های آگاهی و دفاع از حقوق افراد و به خصوص زنان جامعه، مطالعه و آشنایی با سیاست ها و قوانین سایر کشورها است. این آگاهی علاوه بر آشنا ساختن افراد با فراز و فرودهای قوانین در جهان، مفاهیم و استانداردهای برابری انسان ها در دنیا را نیز روشن تر می نماید.

همچنین یکی از مهمترین دستاوردهای آن می تواند ساختن فرصت هایی برای پیوند و ارتباط مستقیم با دایره بزرگتری از افراد تلاشگر در این حیطه در سراسر جهان باشد.

از این دست موارد می توان به صحبت های اخیر برخی دولتمردان نیز توجه و تمرکز نمود، به طور مثال می توان به سخنان جنرال بر انگیز اخیر رجب طیب اردغان، رییس جمهور ترکیه پیرامون غیرطبیعی خواندن برابری زنان و مردان با یکدیگر اشاره کرد که این بار تئوری های استبداد را به دور از عبا و عمامه در لباس اتو کشیده و کروات، با بدنمایی تمام به رخ کشید.

حدود ده روز پس از آن نیز احمد داووداوغلو، نخست وزیر ترکیه اعلام کرد که معتقد است شواهدی علمی وجود دارد که ثابت می کند برابری حقوق زن و مرد خطرناک است.

این سخنان از سوی دولتمردان ترک به این دلیل قابل توجه است که همواره این گونه نظرات منجر به شکل گیری ابتدایی قوانین در جامعه بوده اند و نکته قابل توجه در این مورد این است که در کشورهای دیکتاتوری با لعاب اسلام همواره مذهب توانسته توجیح گر مفاهیم و مطالب ضد منطق باشد، چرا که تنها نیازمند آن بوده تا تلاش اندکی شود تا ریشه هر قانون تحمیلی در نهایت به سرچشمه ی تعلیم بی چون و چرای الهی منتهی گردد، نقطه ای که در آن سوال های بی جواب و چرایی ها را به پاسخ های حکمتانه ی نامعلوم برای بشر مبدل می کند.

جایی که هر پرسش یا مخالفتی فرد را رویاروی خدای خشم و جهاد قرار می دهد و مهر قرمز کفر، تایید اجرای مجازات الهی خواهد شد.

بارها از قوانین ضد بشری و ضد زن در ایران کنونی سخن گفته شده، قوانینی که از چارچوب خانه و حریم شخصی تا فضای آموزشی، کار و حقوق انسانی را مسموم ساخته است.

قوانینی که همه توجیحات قطور فقهی و سفسطه های پیچیده ی مذهبی را پشتوانه ی بی مغزی خود نموده اند.

اما در اثر واکنش جامعه و در نهایت توجه و فشار جهانی در کشورهایی چون ترکیه و در برخی موارد در ایران توانسته دولتمردان را در اعمال و تصویب بعضی از قوانین محدود تر سازد.

به طور مثال می توان به واکنش شدید فعالان حقوق زن در کشور ترکیه نسبت به این گونه اظهارنظرهای سیاسیون اشاره کرد، در این گونه موارد فعالان حقوق بشری بلافاصله حساسیت نشان داده و صدای خود را جهانی می کنند.

صدایی که در نهایت می تواند همراهی و درک جهانی را نیز پشتوانه خود سازد. گرچه نباید از این موضوع غافل شد که بسیاری از آزادی هایی که هم اینک در کشورهای همانند ترکیه وجود دارد، سال هاست که آرزوی مردم سرزمین ما شده است.

فعالان حقوق زن در ترکیه در ماه جولای گذشته توانستند تنها با صدای خنده های خود در فضای جامعه و انتشار

تصاویر آن مبارزه ای را بر علیه سخنان "بولنت آرینچ، معاون نخست وزیر ترکیه" که زنان را از خنده در معابر عمومی منع کرده بود به ثمر برسانند.

این مقام حکومتی از مکالمه طولانی زنان با تلفن های همراه انتقاد و از جذابیت های زنانه در محیط های عمومی ابراز ناخرسندی کرده و همه این ها را نشانه فاسد شدن اخلاقی جامعه دانسته بود.

اما در فضای مجازی نیز بلافاصله زنان و مردان در توییتهای هشتگ direnkahkaha را بارها استفاده کردند.

این عبارت در ترکی به معنای "خنده ی مقاومت" است. به گزارش وب سایت مشابه این هشتگ تنها در طی چند روز بیش از ۳۵ هزار بار استفاده شد.

توجه به این نکته می تواند رهنمود آن شود که داشتن حساسیت نسبت به اظهارنظرهای شخصیت های حکومتی و همچنین قوانین و لایحه های پیشنهادی از اهمیت بالایی برخوردار است.

از سوی دیگر داشتن ارتباط و تعامل با دنیای خارج نیز یکی از مهمترین روش های زنده نگهداشتن حقوق انسانی است که همین امر هم درحال حاضر با فشار بر فیلترینگ اینترنت و پرونده سازی های اخیر برای اینترنتی در ایران نیز محدود و محدودتر می شود.

اتفاق مهمی که سکوت افراد جامعه در این زمان در مقابل این محدودیت ها نوید آینده ای سخت تر و محدودتر را برای جامعه ایران به همراه خواهد داشت.

روز دانشجو مبارک



غلامرضا مصیری منجی

میخواست تمامی بارقه های ترقیخواهی و آزادیخواهی را در آن مکان بخشکاند و بذریاس و انفعال را بپراکند کسانی که در آن برهه در دانشگاه بوده اند بخوبی به یاد دارند که در محیط خلاق و پر و جوش و خروش دانشجویی حتی یک آخوند هم نمی توانست سر بلند کند و از بول و غائط گرفته تا دیگر احکام تخریبی و مسائل اجتماعی سخنرانی کند در محیط آگاه دانشگاه آخوندها از ریز و درشتان نماد و مظهر ارتجاع و عقب ماندگی بودند و جوانان بر ریش و پشم شان که گاه با فیس و افاده ادای روشنفکران را هم در

می آوردند خندیدند. بدین جهت بود که آنها کینه ای شتری و قبیله ای از نسل آگاه که در برابر افکار قرون وسطایی سر فرود نمی آوردند در دل گرفتند و امسال نیز در شرایطی روز دانشجویی را گرامی می داریم که دایره اعمال سرکوب و محدودیتها بر علیه دانشجویان توسط حراست دانشگاه و مزدوران گماشته بیش از هر زمان دیگر است. دانشگاه که همیشه به عنوان یک نهاد آگاهی و روشنگر جامعه شناخته می شد امروز در بند و در زنجیر افکار ولایت و اعمال مزدوران بسیجی شده است. در چنین دورانی،

مفهوم گرامی داشت روز دانشجو، تنها و تنها با گسستن این زنجیرهای ضدانسانی و ارتجاعی از تمامی زوایای دانشگاهها هست که می توانیم کرامت و شرافت دانشجویی خودمان را کسب کنیم. پس در روز دانشجو بیش از هر زمان دیگر باید فریاد زد که ما دانشجویان آزاده تسلیم مرام و منش آخوندهای داعشی و ضد فرهنگ نمی شویم. دانشجو می میرد می جنگد ذلت نمی پذیرد.

**داعش جنایت میکند رهبر حمایت میکند**

## گزارشی کوتاه از 25 نوامبر روز جهانی منع خشونت علیه زنان (آلمان- شتوتگارت)

### خشونت علیه زن، جنایت علیه بشریت

خشونت علیه زن در دنیای امروز یک حقیقت تلخ و تکان دهنده است. با وجود قرن ها تلاش جنبش های آزادی و برابری طلبان، خشونت علیه زن در جهانی با دستاوردهای عظیمی از تمدن و ثروت و دانش و آگاهی، ریشه کن نشده است و در تمام دنیا در ابعاد مختلف اعمال می شود. جان سختی و بیروس زن ستیزی نه از ناآگاهی بشر و فقدان دانش اوست و نه از فرهنگ عقب مانده، بلکه تاریخاً توسط مذهب و کلیسا و دین و خرافه، زنان در موقعیت پست تر نگه داشته شده اند و با در انقیاد نگاه داشتن نیمی از جمعیت جهان، منشا سودآوری نظام سرمایه داری است.

خشونت، تبعیض و نابرابری علیه زن در کشورهایی با قوانین ارتجاعی اسلامی و مذهبی جزء جدایی ناپذیر دولت های حاکم است و حکومت ایران هم از آن مستثنی نیست. جانین ایران طی 35 سال حکومتش برای تحمیل حجاب اجباری و آپارتاید جنسی از تمام نیروهای سرکوبگرش بر علیه زنان استفاده کرده و هر روز دامنه ی آن را در جامعه گسترده تر می کند. اگر جنایتکاران داعشی در کوبانی سر میبرد و زنان را به اسارت می برد. داعشیان حکومت ایران برای تحمیل حجاب اجباری تنها طی دو هفته بر روی صورت تعدادی از زنان در خیابان ها اسید پاشیدند و آنان را شلاق می زدند. زنان از انتخاب 99 رشته دانشگاهی محروم هستند دولت ضدزن برای حذف زنان و خانه نشین کردن آنان استخدام زنان مجرد در مکان های دولتی را لغو کرده. در یکسال گذشته اشتغال زنان از بازار کار و اقتصاد 44% کاهش داشته است. موج گسترده ای از ابعاد تعرض و قوانین زن ستیز در دولت روحانی به تصویب رسیده و خشونت علیه زن هر روزقانونی تر می شود.

با تمام این وحشی گری های رژیم ایران، مردم بر علیه هرگونه توحش حکومت، با پرچم های سرخ در خیابان ها فریاد زدند: **جامعه بیدار است، از توحش بیزار است!** مبارزه مردم و حاکمان ایران ادامه دارد و ما ضمن حمایت از هر قدم رو به جلو برای رهایی زنان، تنها راه رهایی و نجات زنان در پیوند جنبش زنان با دیگر مبارزات کارگری که هر دو ریشه در استثمار طبقاتی دارد و با سرنگونی جمهوری اسلامی ایران محقق خواهد شد. و امروز در همبستگی و اتحاد با مبارزات مردم ایران و دیگر کشورهای دنیا به مناسبت روز جهانی منع خشونت علیه زنان اینجا آمدیم تا انعکاس فریاد و مطالبات آنها باشیم و ما خواهان:

- پیوستن ایران به کنوانسیون جهانی رفع تبعیض و ستم جنسی علیه زنان هستیم؛
- لغو حجاب اجباری و آپارتاید جنسی و آزادی پوشش و آزادی زن بر بدن خویش؛
- لغو هرگونه تعرض دولتی و غیر دولتی بر زندگی زنان و ایجاد امنیت برای همه ی مردم؛
- آزادی و برابری در تمامی ابعاد اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی؛
- حذف تمامی قوانین زن ستیز و محدود کننده که توسط کشورهای عقب مانده مذهبی و اسلامی به قانون تبدیل شده؛
- لغو اجرای قرون وسطایی اعدام های سازمان یافته دولتی، سنگسار و شلاق و هرگونه اعمال خشن و وحشیانه ای که زندگی مردم را تهدید و باعث رعب و وحشت در جامعه می شود.
- بنابر محرومیت ها، تبعیض ها و خشونت هایی که زنان در جوامع و کشورهای تحت ستم مضاعف متحمل می شوند، ملزم می دانیم تا کشورهای اروپایی الویت حق پناهندگی آنان را در کمترین زمان به رسمیت شناسند.

لینک فیلم پخش شده در تلویزیون سازمان رهایی زن: [https://www.youtube.com/watch?v=f\\_cxqcayzeU&feature=youtu.be](https://www.youtube.com/watch?v=f_cxqcayzeU&feature=youtu.be)

### زنده باد آزادی و برابری سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران سازمان رهایی زن (شتوتگارت-آلمان)



**صدسال است که درد را بر شانه می گیریم و تمام شهر را تمام می کنیم...  
بهاره شرفی**

پاهایمان به گرد هیچ سرانجامی نمی رسد و لال می مانیم...  
صد سال است که این لبها باز نمی شوند...  
و ما هنوز به معجزه ایمان داریم...

خشونت علیه زنان یکی از موارد نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی زنان در جامعه است، خشونت علیه زنان امری پنهان است زیرا بسیاری از زنان در جوامع مختلف به دلایلی همچون مجازات سخت و عدم حمایت های قانونی از ابراز آن خودداری می کنند. خشونت علیه زنان مرز نمی شناسد، محدود به جوامع عقب مانده نیست. در همه جای دنیا زنان کم و بیش مورد انواع خشونت های جسمی، جنسی و کلامی واقع می شوند.

خشونت علیه زنان جا و مکان خاصی ندارد. در خانه یا خیابان یا محل کار زنان با انواع خشونت روبرو هستند. در خانه از سوی پدر، همسر و برادر خود مورد کتک و فحاشی قرار می گیرند.

حقوق زنان در جامعه را نقض کرده و خود این زنان نیز بدون آنکه بدانند مورد خشونت واقع شده اند... چرا که به حقوق خود آگاه نیستند و همواره تعاریف غلط و ترس از تنهایی، ناتوانی و... باعث شده است دم بر نیاورند و همچنان سکوت کنند و مقابل هم جنسان خود چماق بردارند...

سهم همه ما انسانها، برای زندگی یکسان است و محبت و احترام همواره عناصر اصلی انسانیت است...

ما نیز در فرهنگ سازی پیرامون خود سهمی داریم.

**۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با**

**خشونت علیه زنان.**

**نه به خشونت، نه به تبعیض**

در بسیاری از کشورها مراکزی به نام خانه های امن وجود دارد که زن خشونت دیده تا زمانی که خطر تهدیدش می کند به آنها پناهنده می شود ولی در ایران هنوز چنین خانه های امنی وجود ندارد که بتوان به آن پناهنده شد. تأثیری که خشونت بر روی زن می گذارد بیش از آنکه جسم را بخراشد روح را جریحه دار می کند و به او احساس موجودی بی اراده و مفعول و منفعل می دهد. متأسفانه در ایران مرکزی برای ترمیم جراحات های این زنان وجود ندارد. عامل اصلی خشونت علیه زنان را می توان در تبعیضی یافت که مانع از برابری زن با مرد در همه سطوح زندگی می شود.

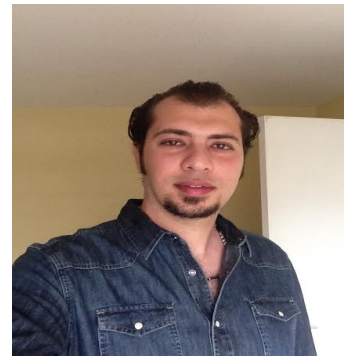
خشونت هم در تبعیض ریشه دارد و هم به آن دامن می زند. متأسفانه در جامعه ما، بعضی از زنان هم پای کسانی می شوند که

توسط بسیج و نیروهای پلیس در مردم نهادینه شود به گونه ای که هزینه بد حجابی برای زنان به قدری سنگین باشد که تخلف از آن به صرفه نبوده و زنان ناچار به مدارا و تحمل شوند. بالا رفتن آمارهای مربوط به دستگیری زنان که حجاب را رعایت نمی کنند نشانگر این موضوع است که تنها جمهوری اسلامی در رسیدن به اهداف در مانده بلکه نشان دهنده روند رو به رشد سطح آگاهی و روحیه آزادی طلبی در جامعه زنان بویژه نسل جوان است که این چنین در برابر آمران و عاملان خشونت مقاومت و ایستادگی می کنند. حال وظیفه آحاد جامعه است که با تشکیل یک جنبش اجتماعی قوی که بتواند صدای زنان را از بدنه اجتماع بالا بکشد. و در نهایت با مبارزهای پیگیر و فراگیر پرچم جنبش زنان را که اصلی ترین ارکان سرنگونی حکومت اسلامی است را به پیش ببریم.

بشود که نشان دهنده نماد و ارزشهای دینیست. در واقع حقیقت وقتی آشکار می شود که به وجود اختلاف نظرهایی ما بین برخی از علمای مذهبی در قم و حکومت پی می بریم. علمای مذهبی از یک سو بر این باورند که حجاب اجباری هیچ وجهت شرعی ندارند و از سوی دیگر حکومت بخشی از هویت سیاسی، ایدئولوژیک و تئوریک نظام جمهوری اسلامی و نظام ولایت فقیه را در گروی و تدویم آن می بیند، به گونه ای که در این ۳۵ سال تلاش شده الگویی برای سبک زندگی و شیوه تفکر زنان بوجود آورد، الگو و چهارچوبی که حرکت در آن به منزله بقا حکومت و تغییر در آن عبور از خط قرمز قلمداد می شود. نظام حاکم از همان ابتدای انقلاب با تظاهرات و جنبشهای مدنی متعدد زنان رو به رو بوده از این رو همواره تلاش شده ترس و ارعاب از نداشتن حجاب

گیری غلط و باید در چهارچوبی حرکت کنی که ریشه در ۱۴ قرن پیش و مضمونی زن ستیز دارد. با این الگو و طرز تفکر قوانین اسلامی به تصویب رسیدند که با صلب آزادیهای اجتماعی و فردی جامعه بخصوص در مورد زنان همراه بود. قوانینی که بر همه جوانب زندگی اجتماعی و فردی سایه افکند و برای زن و مرد دو ساختار جنسیتی مختلف را تعریف نمود. قانون حجاب اجباری را می توان بارزترین و مهمترین این قوانین در نقض حقوق انسانی دانست که جایگاه و شخصیت زنان جامعه را هدف قرار داده. قانونی که با گرفتن ابتدایی ترن حقوق انسانی یعنی حق مالکیت بر بدن و حق انتخاب پوشش تلاش می کند زنان را در مکانی به مراتب پایین تر از مردان قرار دهد. همواره تلاش شده قوانین ضد زنی چون حجاب اجباری به گونه ایی در جامعه نشان داده

### جمهوری اسلامی و مسئله زنان



میثم باریک رو

وقتی در همان روزهای آغازین حکومت اسلامی، خمینی فتوای [زنان می توانند سر کار بروند ولی با حجاب] را صادر کرد، سر آغازی بود برای شکل گیری تفکر افراطی اسلامی با الگویی قرون وسطایی که با زیر پا گذاشتن درک، فهم، و شعور انسانی به جامعه اینگونه دیکته می کند که آنچه خودت حس می کنی، درک می کنی و تصمیم می

**اعتراض آتشین**



**سعید محمدی**

با این واژه ی شوم (خود سوزی) از دوران کودکی آشنا شدم. هر از چندگاهی در شهر کوچک ما خبر خودسوزی یک زن بین مردم می پیچید. این اتفاق آنقدر تکراری شده بود که مردم به آن صرفاً به عنوان «خودکشی» نگاه می کردند و توجهی به تفاوت این نوع خودکشی با دیگر انواع خودکشی نداشتند. غافل از اینکه زنی که خود را می سوزاند می خواهد چیزی بگوید. می خواهد فریاد بزند. می خواهد درد نهانش را به دیگران بفهماند. می خواهد حق پایمال شده اش را بگیرد. اما هرگونه حق خواهی زنان با چماق مرد سالاری روبرو می شود و شخص را از اعتراض پشیمان می کند. پس آخرین حرف هایش را به زبانه های آتش می سپارد، چون صدای آتش بلندتر از صدای یک زن در دنیای امروز است، حتی اگر آرام بسوزد.

ایران کشوری است که با مشکلات اجتماعی بسیاری دست و پنجه نرم می کند. مشکلاتی از قبیل اعتیاد، فقر، طلاق، فحشا، بیکاری و... شاید وخامت بی اندازه ی این معضلات است که باعث می شود خودکشی، و مشخصاً خود سوزی، آنطور که باید مورد

مطالعه و ریشه یابی قرار نگیرد. در مورد خودکشی زنان در گزارش ملی خشونت علیه زنان که توسط نهاد ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۹ منتشر شد، آمده است که آمار خودکشی زنان در استان های کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه و کردستان بسیار بالاتر از میزان کشوری آن است. در حالی که رقم خودکشی زنان در استان هایی مثل تهران و سیستان و بلوچستان به زیر ۱۰ درصد می رسد، اما در سه استان یادشده این رقم به ۳۶ تا ۳۸ درصد می رسد. بعد از سه استان کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه و کردستان، بوشهر و خوزستان بالاترین رقم خودکشی زنان را به خود اختصاص داده اند.

اینکه فکر کنیم در جوامع فقیرتر، این پدیده شایع تر است تصور اشتباهی است. گاهی زنان قشر متوسط به بالا و تحصیل کرده دست به این اقدام می زنند. مثلاً استان سیستان و بلوچستان که از استان های فقیر ایران محسوب می شود، آمار به مراتب پایین تری را در این زمینه دارد.

میترتا خلعتبری، روزنامه نگاری که در ایران به عنوان خبرنگار حوادث فعالیت می کرد در مصاحبه ای با بی بی سی می گوید: "در یکی از پرونده های ارجاع شده به دادگاه خانمی بر اثر مزاحمت های خواستگار قبلی و نبودن راه قانونی برای برخورد با این خواستگار، دچار جنون آنی شده و دست به خودسوزی می زند. در دادگاه این خانم با وضعیتی که داشت از خواستگار قبلی اش شکایت می کرد و برخورد بازپرس و قاضی پرونده جالب بود که به این زن می گفت شما باید رضایت بدهید، مسئله خاصی نیست و شما شکایت خاصی نکردید و خودتان دلتان خواسته خودسوزی

کنید و حال باید رضایت دهید." کارشناسان امر، افسردگی را به عنوان عامل اصلی خودکشی معرفی می کنند. یکی دیگر از عواملی که باعث می شود یک زن دست به خودکشی بزند " آگاه تر شدنش به حق و حقوق خود در جامعه و در مقابل مردان" است. زنانی که وقتشان را به مطالعه و کسب آگاهی از راه های دیگر اختصاص می دهند، به تدریج متوجه می شوند که به چه شکل هایی مورد ستم قرار می گیرند. اما در جامعه ی سنتی، مذهبی و مردسالار ایران جایی برای اعتراض یک زن به این ستم ها نیست و در این میان زنانی که آمیدی به بهبودی شرایط جامعه ندارند، خودکشی را بر می گزینند. اما گاهی درنکاترین راه، یعنی خودسوزی را انتخاب می کنند تا شاید آتش حرف دلشان را به دیگران بگوید، حرف های آخرشان را. برخی از روانشناسان معتقدند که این نوع مرگ در پس خود یک اعتراض نهفته دارد و در حقیقت بر خلاف روش های دیگر خودکشی، مثل استفاده از قرص یا حلق آویز کردن که آرام و در خفا و بی سرو صداست، خودسوزی یک فریاد بلند در اعتراض به وضع موجود است. یکی دیگر از پیامد های ناگوار خودسوزی دامن گیر کسانی می شود که از این عمل جان سالم به در می برند اما با ظاهری سوخته و ناخوشایند باید به زندگی شان ادامه دهند. بر خلاف دیگر انواع خودکشی که در صورت ناموفق بودن، در اکثر موارد فرد به زندگی معمولی باز می گردد، در خودسوزی راه برگشتی (به وضعیت قبل از این اقدام) وجود ندارد و فرد تا پایان عمر با پیامد های ای اقدام خود دست و پنجه نرم می کند. همچنین گزارشهایی

**منابع:**

<http://www.dw.de>

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2010/02/100223\\_121\\_im\\_molation\\_women.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2010/02/100223_121_im_molation_women.shtml)

<http://www.ettihadjonoub.ir/fa/posts/11421>

<http://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/18388564>

**از سایت رهایی زن، وآرشیو**

**نشریه دیدن کنید:**

**<http://rahaizanorg.blogspot.com>**

## آیا «اعمال خشونت» یک بیماری و قابل علاج است؟

پریسا صفریور، کارشناس رسانه و هنر

کردن، کشتن و ...

۲- اعمال زور معنوی: خراب کردن و ویران کردن راه‌هایی که اهداف و آمال قربانی است، به شکل غیر مستقیم یا مستقیم. چیزی که به پرونده سازی و پاپوش سازی معروف است - معمولاً در دنیای مافیا از این نوع اعمال خشونت چون هشدار اولیه استفاده میشود !!

۳- اعمال خشونت روانی: تحقیر و توهین و تهدید. ترور شخصیت قربانی، چیزی که به آبروریزی معروف است، یا مستقیماً به قربانی فحش دادن، او را بی عرضه و بی ارزش خواندن به شکل مزمن یا حاد باعث شکنجه روانی می‌شود که حتی تا مرز خودکشی قربانی پیش می‌رود.

۴- اعمال خشونت اقتصادی: قربانی را در تنگنا قرار دادن از نظر احتیاجات معیشتی و اقتصادی- اعمال فشار اقتصادی در خانواده به همسر یا خارج از خانواده به خانواده یا فردی، چون کارفرما و صاحب کار و غیره.

۵- خشونت جنسی: یا اعمال زور در جهت هم خوابی و همبستری، بدون اینکه طرف قربانی حاضر یا مایل به آن باشد، چه در خانواده چه خارج از آن خشونت است و مجازات دارد.»

دکتر صبری معتقد است اعمال خشونت یک نوع نمایش و بکارگیری قدرت برای کنترل و به سیطره درآوردن دیگران است که چه در خانواده و جامعه، چه از سمت همسر یا والدین و فرزندان و چه از سمت حکومت به شهروند؛ مستلزم دو ترکیب است: قربانی و زورگو.

اما وقتی کمی به خبرها، زندگی خود و اطرافیانمان توجه خاصی در مقوله خشونت به خرج بدهیم؛ به شکل غم انگیزی ریشه دواندن و جاری بودن خشونت در کلام و رفتارمان مانند سلی به گونه خودمان فرود می‌آید. چرا خشونت در جامعه ما به این شدت جاری است؟

آقای خسروی می‌گوید: «درباره خشونت خانگی و نهادینه شدنش می‌توانم بگویم که به برنامه‌های تلویزیونی سی و پنج سال اخیر نگاه کنید. جایگاه زن در این برنامه‌های

اغلب ما به واسطه ایرانی بودن و پیشینه فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی مان؛ بیش از آنکه از آرامش، تفریح و آسایش (که در کشورهای دیگر بخصوص پیشرفته نقل گفتگوهای دوفری و جمعی است) صحبت کنیم، درباره خشونت‌های اعمال شده روزمره‌ای که در خیابان، خانه و در کل جامعه با آن مواجه هستیم حرف می‌زنیم. روزانه شاهد ده‌ها موردی هستیم که افراد جامعه با یکدیگر درگیر می‌شوند و کار به خشونت می‌کشد.

هیچ‌کس از این قاعده مستثنی نیست زیرا به گفته «م. خسروی» دانشجوی ارشد جامعه‌شناسی «خشونت فقط تجاوز، کتک زدن، قتل و فیلم‌های وحشتناک هالیوودی نیست.» به زبان ساده، خشونت یعنی متلکی که مرد در خیابان به زن بگوید. یعنی فریاد کشیدن‌های روزمره اعضای یک خانواده بر سر هم. یعنی بد نشستن یک مرد در تاکسی و آزاری که زن کنار دستی اش در آن لحظه می‌بیند.

آقای خسروی می‌گوید «اعمال خشونت در خانه‌های ما بی آنکه متوجه شویم، ذره ذره نهادینه شده است.»

اما تا به حال از خودتان پرسیده‌اید که شاید اعمال خشونت بیماری روانی است؟ اکتسابی یا حتی ژنتیک است؟ شاید پیش از هر چیز لازم باشد بدانیم خشونت چیست؟

در تعریف روان‌شناختی و جامعه‌شناسانه «خشونت» آمده است که «وقتی فرد یا گروهی با اعمال زور و تهدید فیزیکی، کلامی، روانی و حتی اقتصادی؛ بخواهد فرد یا گروه دیگری را به انجام کاری که مطابق میل قربانی نیست وادار کند و یا از کاری که مطابق میل قربانی است بازدارد به آن اعمال خشونت می‌گوییم.»

دکتر «سیمین صبری» روانپزشک می‌گوید:

«اعمال خشونت به شیوه‌های مختلف انجام می‌شود که بارزترین و شایع‌ترین آن‌ها:

۱- اعمال زور فیزیکی: زدن، حبس

تفریحی و آموزشی و تبلیغی کجاست؟ اگر تبلیغات را که «زن فقط در آشپزخانه است» فاکتور بگیریم؛ زن در فیلمها و سریالها موجودی است که برای خودش هیچ نمی‌خواهد و فقط برای ارضاء امیال حق و ناحق جنس مذکر خانواده و به هم جوش دادن روابط آفریده شده است. در این آموزشهای به نظر من «مستقیم» ملی، زنها و دخترهای بد، آن‌هایی هستند که حقوقشان را می‌دانند و شاد و سرخوش و به گفته عام «زبان دراز» هستند و زنان خوب آن‌هایی هستند که سر سجاده و در امامزاده از خدا طلب مغفرت و دعا می‌کنند تا خدا بهشان صبر بیشتری بدهد و بتوانند خواست جنس مذکر فیلم و سریال را برآورده کنند. اگر آنچه که به عنوان الگوی رفتاری صحیح در یک رسانه ملی به مردم آموزش داده می‌شود را در نظر بگیریم، نتیجه‌ای جز آنچه که در اعمال خشونت و نهادینه شدنش می‌بینیم عجیب است نه هرچه که روزانه شاهد آن هستیم. به معنای دیگر زنی که نتوانسته اند الگوی ذکر شده را پیاده کنند خود را ناتوان و سرخورده می‌یابند و هرگونه اعمال خشونت از سمت جنس مذکر خانواده را حمل بر ناکارآمدی و گناه و اشتباه خود می‌دانند. جنس مذکر اعم از پسر، برادر، همسر و پدر آنچه را که در این برنامه‌ها به عنوان «جنس مونث خوب» به او آموزش داده‌اند می‌شناسد و غیر از این را ناهنجاری تلقی می‌کند. در این میان مادران و پدران نیز به فرزندانشان همین الگو را انتقال می‌دهند و خشونت نادانسته را بازتولید می‌کنند. شاید مردم ندانند و توجه نکنند ولی این برنامه‌های بظاهر ساده تلویزیونی و سریالها تأثیرات ویرانگری بر روح و روان کودکان و نوجوانان داشته و دارد. همانطور که آموزشهای غیر مستقیم و ناصحیح «زنانه مردانه» شدن در مراکز آموزشی و عمومی.»

این عمل می‌شود از فقر فرهنگی و نادانی رنج می‌برد. برای این دسته می‌بایست حتماً جلسات افشاگرانه در مورد وظایف انسان و عوارض ناپسامان خشونت برگزار کرد. معلمان، آموزگاران، والدین و همسران را می‌توان در این گروه جا داد. اکثر کشورهای جهان سوم با این مصیبت عظیم دست به گریبانند. از این جهت افرادی که عصبی هستند و روحی ناآرام و نامتعادل دارند در این جوامع شایع و مشهود هستند.

دسته دیگر آنهایی که خود تحت شرایط خشونت بار بزرگ شده‌اند و خود همین وسیله را در هنگام بزرگسالی علیه دیگران همچون وسیله‌ای معمولی به کار می‌گیرند و آن را قبیح نمی‌دانند.»

دکتر صبری معتقد است مشکلات روحی و روانی نیز یکی از عوامل مهم اعمال خشونت است. فرد بیمار مکانیسم کنترل و واکنش معمولی به مسائلی که باب میل اش نیست را ندارد و به قول معروف «زود از کوره در می‌رود.»

اگر فرد پس از اعمال خشونت احساس ندامت و سر خوردگی و عذاب وجدان دارد، بیمار است و پس از مراجعه به پزشک می‌توان نوع بیماری او را تشخیص داد تا با دارو یا مشاوره به بهبودش کمک کرد.

هرچند در دسته بندی بیماران روانی دو نوع از این بیماری‌ها قابل توجه است. اختلال شخصیت ضد اجتماعی که در آن فرد نمی‌تواند با موازین اجتماعی سازگار شود و در قبال رفتارهایش احساس گناه و اضطراب ندارد.

دیگری اختلال شخصیت است که فرد عجیب و نامتعارف است. رفتارهای نمایشی دارد و مضطرب و هراسان و دمدمی مزاج خوانده می‌شود.

دکتر صبری می‌گوید این دسته بدون داشتن احساس به قربانی..

ادامه در صفحه 16

می‌توان از صحبت‌های آقای خسروی این برداشت را کرد که نقش حاکمان یک جامعه اهمیت بسزایی دارد. از دکتر صبری می‌پرسم «خشونت‌های سازمان یافته ایندولوژیک حکومتها علیه شهروندان و خشونت خانگی از چه نشأت می‌گیرد؟» دکتر صبری معتقد است برای ریشه یابی خشونت باید «مرتکبین» را در دسته‌های مختلف بررسی کرد:

« تربیت شدن در خانواده یا جامعه‌ای که خشونت را جزوی از تعالیم و تربیت می‌داند. فردی که مرتکب



پاسداشت روز دانشجو



شهره ملایی کمنی

روز دانشجو را به تمامی دانشجویان و جانباختگان راه آزادی گرامی می‌داریم و بر همگان پنهان نیست که همواره دانشجویان آگاه و مبارز اولین قربانیان این نظام جنایتکار بودند که در دهه خونین شصت در اسارتگاهها یا بر روی تخت های شکنجه جان باختند و یا که اعدام شدند. بقول خمینی ریشه تمام مصیبت های جمهوری اسلامی آنها بودند و باید به چوبه های دار سپرده میشدند.

سران جنایتکار جمهوری اسلامی گمان میکردند با این کشت و کشتارها و گسیل گله آخوندهای شیطان به دانشگاهها و ساختن مسجد و دفن کشته های جنگ و آپارتاید جنسی ، ریشه آگاهی را در آن جو با تیشه جهالت از بین خواهند برد و سنگر آزادی را فتح خواهند کرد . اما به مثل همه دیکتاتورها حسابشان خطا از کار در آمد و در 18 تیر 1378 مشاهده کردند که این آتش زیر خاکستر دوباره شعله ورتر از همیشه فروزان شد و ریش و پشم شان را سوزاند . دانشجویان که علت اصلی فقر و نداری را در این نظام میدیدند با سر دادن شعارهای:

**لحظه به لحظه گویم ، زیر شکنجه گویم ، یا مرگ یا آزادی / حکومت آخوندی برکنار برکنار  
 ننگ بر خامنه ای / ما دولت زور نمی خواهیم پلیس مزدور نمی خواهیم  
 توپ تانک بسیجی دیگر اثر ندارد / حکومت آخوندی برکنار برکنار  
 مخالفت خود را با این رژیم خون خوار اعلام میکنند**

خیلی وقت است رویاهای رنگی نداریم و همه .....

بهاره شرفی

داشته باشم وقتی دچار ناکامی می شوم مرا در مسیر رویاهایم هل می دهد... اما در آخر من رنگ رویاهای آنها را دارم...

من در چند قاب شبیه به روزهای جوانیشان هستم...

این دردهای آب و اجدادی باید یک جا تمام شود... گذشت آن زمان که می گفتن خشت اول را کج بگذاریم تا ثریا کج می رود،

نسل من می داند این روزها مشکل از ثریا است که سکوت می کند و می گذارد جای کج

برای همیشه بنشیند... فریاد فقط برای خود نیست، فریاد باید زد برای ثریاهایی که بی صدا به دست سنت های مخروبه و

مترکه زیر تیزی تیغ های جراحی و ناقص کردن زنانگیشان خاموش می شوند...

فریاد برای کودکانی که در همخوابگی شکم گنده های بو گندو معصومیت کودکانشان به شهوت دستی از زندگی ساقط می شود...

فریاد برای زنانی که به ساعت و دقیقه زنانگیشان اجاره می شود...

و افسوس برای مادرانی که فرزندانیشان را قربانی سنت هایی می کنند که ته آن دلخوش به معجزه می نشینند...

من فمینیسم نیستم یک زنم...  
 انسانم آرزوست...

که بر از توت بود...

مادر بزرگ را دوازده سالگی شوهر دادند، یعنی یک کودکی یک نوجوانی را که سهم تمام عمرش بود در آرزوها و

رویاهایی سانسور شده به صف ممنوعه ها بردند و تقدیم آغوش مردی کردن که بیست سال از قد و قواره رویاهایش بزرگتر بود...

مادرم هم زود ازدواج کرد...

عمه ام هم همین طور...

درست است که بین نسل من و مادرم، مادرم بزرگ چندین تقویم فاصله است، اما دردها مشترک است

رویاهايمان روی همديگر تلنبار شده است و چون ميراث پدری به نسل بعد از خود می بخشیم به این تصور که رویاهایشان رنگ آبی تری دارد...

مادربزرگم سر سجاده اش می نشیند و برای رویاهای من دعا می کند... مادرم صبح موقع بیرون آمدنم از خانه زیر لیبرایم دعا می خواند که روز خوبی



نوشتیم... ریاضی را هم آن قدری که حساب دو دوتای جیبمان را داشته باشیم یاد گرفتیم... هرگز نظرمان را نپرسیدند اگر هم پرسیدند هرگز تأثیری در روند سیر جریانات آن موضوع نداشت... یکم کمتر... یکم بیشتر... نسل من به همین منوال بزرگ شدی...

دیروز که سرم را روی پاهای مادر بزرگم گذاشته بودم و داشت از کودکی مادرم برایم حرف می زد... ازش پرسیدم چند

سالگی ازدواج کردی ،گفت: دوازده سالگی شوهرم دادند... جمله اش تلخ بود...

شوهرم دادند... شوهرم دادند... دوازده سالگی خودم را یادم آمد وقتی همه ذوقم خلاصه می شد تو نقاشی هام... غر غرای مامان که همیشه از رنگی شدن لباسام شکایت داشت... خیابان هایی که زیر چرخ دوچرخه ام تمام می شد و انتهایش به باغی می رسید

دوازده سالگی شوهرم دادند... جمله اش تلخ بود... شوهرم دادند... شوهرم دادند... دوازده سالگی خودم را یادم آمد وقتی همه ذوقم خلاصه می شد تو نقاشی هام... غر غرای مامان که همیشه از رنگی شدن لباسام شکایت داشت... خیابان هایی که زیر چرخ دوچرخه ام تمام می شد و انتهایش به باغی می رسید

دوازده سالگی شوهرم دادند... جمله اش تلخ بود... شوهرم دادند... شوهرم دادند... دوازده سالگی خودم را یادم آمد وقتی همه ذوقم خلاصه می شد تو نقاشی هام... غر غرای مامان که همیشه از رنگی شدن لباسام شکایت داشت... خیابان هایی که زیر چرخ دوچرخه ام تمام می شد و انتهایش به باغی می رسید

خیلی وقت است رویاهای رنگی نداریم و همه چیز برایمان سیاه و سپید است... نسلی که شاهد سیاهی ها بود و سپیدی برایش قد همان مداد سپید جعبه مداد رنگیش بود که هیچ وقت به هیچ کارش نیامد...

ما هم تقصیری نداریم، یادمان ندادند ازش استفاده ای نکنیم... تازه ما خیلی خوش شانس بودیم که جعبه مداد رنگی ای داشتیم که رنگها را بشناسیم و نگران آب رفتن قد مادهايش باشیم که به لطف تیزی تراش بغل دستیمان هر روز به اندوه کوچک شدنش اضافه می شد... می دانی به نسل من لذت بردن را که یاد ندادند، هیچ... هیچ کدام از رویاهایش را هم به تحقق پرواز در نیآوردند...

از نخستین بار که مداد به دست گرفتیم، دیگته نوشتن را آموختیم... خوب گوش کردیم و نوشتیم... معلم دو بار تکرار می کرد، اگر جا می ماندیم هم از روی بغل دستیمان نگاه می کردیم و اگر غلط هم نوشته بود ما هم شبیه به او می

نوشتیم... ریاضی را هم آن قدری که حساب دو دوتای جیبمان را داشته باشیم یاد گرفتیم... هرگز نظرمان را نپرسیدند اگر هم پرسیدند هرگز تأثیری در روند سیر جریانات آن موضوع نداشت... یکم کمتر... یکم بیشتر... نسل من به همین منوال بزرگ شدی...

دیروز که سرم را روی پاهای مادر بزرگم گذاشته بودم و داشت از کودکی مادرم برایم حرف می زد... ازش پرسیدم چند سالگی ازدواج کردی ،گفت: دوازده سالگی شوهرم دادند... جمله اش تلخ بود...

شوهرم دادند... شوهرم دادند... دوازده سالگی خودم را یادم آمد وقتی همه ذوقم خلاصه می شد تو نقاشی هام... غر غرای مامان که همیشه از رنگی شدن لباسام شکایت داشت... خیابان هایی که زیر چرخ دوچرخه ام تمام می شد و انتهایش به باغی می رسید

مادربزرگم سر سجاده اش می نشیند و برای رویاهای من دعا می کند... مادرم صبح موقع بیرون آمدنم از خانه زیر لیبرایم دعا می خواند که روز خوبی

دعا می خواند که روز خوبی



برخلاف آنچه وی فکر می‌کرد سینما به تأثیرگذارترین هنر موجود در زندگی انسان امروز تبدیل شد. همزمان با «سینماتوگراف»

قطار به ایستگاه» بود که در زمان نمایش آن تعدادی از تماشاگران فیلم از ترس اینکه قطاری دارد به سمتشان می‌آید به زیر صندلی‌هایشان پناه بردند. آنچه که تصویر متحرک نامیده می‌شود، شامل مجموعه‌ای تصاویر ثابت است که پشت سر هم با سرعتی معین حرکت می‌کنند. تماشاچیان بلیط‌هایی به قیمت یک فرانک خریده بودند و در آن جلسه قرار بود ده فیلم یک دقیقه‌ای به نمایش درآید. تصور کنید نفر اول که روی اولین صندلی برای تماشا کردن اولین فیلم تاریخ سینما نشسته است چه حس و حالی داشته است. قطعاً او هیچ‌گاه باور نمی‌کرد که سینما به عظمتی که امروز بدان دست یافته است برسد. هم‌چنان که پدر برادران لومیر نیز وقتی «ژرژ ملیس» که یکی از تماشاچیان اولین اکران آن‌ها در «گران کافه» بود و پیشنهاد خریدن «سینماتوگراف» را به آن‌ها داده بود، همراه با رد این پیشنهاد به وی گفته بود که این دستگاه آینده‌ی چندانی ندارد. اما

**«سینما تولدت مبارک»  
نوشته‌ای کوتاه به مناسبت  
۱۱۹ سالگی سینما  
آزاد عزیزیان**

گاه آن‌چنان محو تماشا می‌شویم که یادمان می‌رود آنچه می‌بینیم نه واقعیت بلکه تنها و تنها محصول و تولید بشر است. آنچه ما می‌بینیم نه چیزی هم‌چون خورشید و درخت، بلکه چیزی شبیه کلاه و کفش است. چنین تعبیری از سینما آن‌هم در چنین موقعیتی باعث می‌شود نوع نگاه ما به سینما و تأثیر اجتماعی‌اش از زمان اختراع تا به امروز بسی روشن‌تر شود. سینما متولد دسامبر است. ۲۸ دسامبر ۱۸۹۵ لویی و آگوست لومیر برای اولین بار در «گران کافه»ی پاریس نمایش عمومی تصویر متحرک را روی پرده براند. اولین فیلم تاریخ سینما فیلمی بود به نام «خروج کارگران از کارخانه». در اولین نمایش فیلم‌های لومیرها چندین فیلم از فیلم‌های اولیه‌ی دیگر آن‌ها هم نمایش داده شد. از آن جمله «ورود

هم‌چنان بتواند وی را به وجد آورد. «خروج کارگران از کارخانه» نمایش ساده‌ی خروج تعدادی کارگر از کارخانه‌ی خانوادگی برادران لومیر است. برادران لومیر قبل از آن‌که «سینماتوگراف»شان را بسازند، و حتی بعد از آن هم صاحب یکی از بزرگترین کارخانه‌های تولید مواد اولیه و لوازم عکاسی بودند. این فیلم در مارس ۱۸۹۵ و در شهر لیون فرانسه ساخته شد. شهری که هر ساله فستیوالی به نام و یاد لومیرها در آن برگزار می‌شود و با اهدای جایزه به یکی از بزرگان سینمای جهان این فستیوال آغاز می‌شود. جایزه‌ای که می‌توان آن را نوبل سینما نامید. سال گذشته این جایزه به «کوینتین تارانتینو» اهدا شد و پس از آن هر سه نسخه‌ی ساخته شده از این فیلم دوباره بازسازی شدند.

برادران لومیر، از آن طرف «ادیسون» یعنی مخترع آمریکایی سینما، دوربین فیلم‌برداری خود یعنی «کینه‌توسکوپ» را ساخت. از آن‌جا که ادیسون فکر می‌کرد که استقبال مردم از فیلم یک هوس زودگذر است، به دنبال ساختن سیستمی برای انداختن فیلم روی پرده نرفت، اما هم‌زمان با تولید «کینه‌توسکوپ» به دنبال آن بود که آن را با گرامافون خود ترکیب کرده و فیلم ناطق بسازد. هر چند فیلم‌های اولیه معمولن بسیار ساده و از یک نمای واحد فیلم‌برداری می‌شدند، اما از همان ابتدا فرم روایی نیز وارد سینما شد. پس از موفقیت‌هایی که از همان ابتدا سینما در جذب تماشاگرش کسب کرده بود، فرم پیچیده‌تر و جالب‌تر شد تا تماشاگرش را از دست نداده و

**گرامی داشت روز دانشجو**



**پریا مصیری منجی**

روز 16 آذر را به تمامی دانشجویان تبریک می‌گوییم. متأسفانه امسال نیز روند پر شتاب خفقان در روز دانشجویی همچنان در دانشگاه‌ها ادامه دارد. رژیم سالها سعی کرده است تا با انواع ترندها این جنبش را در محاق فروبرد و آن را زانده ای از نظام ولایت فقیه بداند تا شور آزادیخواهی و برابری طلبی را از درون تهی کند. برای همین انجمن‌های وابسته دانشجویی را در این محیط‌ها بر پا می‌سازد تا حرکات اعتراضی را در جاده‌های خاکی سوق دهد. گاهی هم برای شانتاژ دول غربی همین عمله و اکره را مانند

نخواهد بود. هنگام سخنرانی آخوند روحانی در دانشگاه ملی، دانشجویان علاوه بر سردادن شعار آزادی زندانی سیاسی، دست نوشته‌هایی را نیز در اعتراض به سرکوب و خفقان در برابر دوربینها بالا بردند. روی آن نوشته شده بود: «آقای روحانی، دانشجو علاوه بر گوش زبان هم دارد. به امید آزادی همه دانشجویان زندانی و به امید روزهایی خوب برای دانشجویان

بوزینه‌ها می‌فرستد تا از دیوارهای سفارته‌ها بالا بروند و همه چیز را نیست و نابود کنند و این وحشیگری‌ها را به پای دانشجویان آگاه و دلیر ایرانی می‌نویسد. با اینچنین هرگز و هرگز موفق نبوده‌اند. این سنگر آزادی فتح شدنی نیست چرا که آگاهترین و رشیدترین فرزندان جامعه در آن زندگی میکنند و برای آزادی حاضرند که جان خود را بدهند. همان آزادی و عدالتی که هرگز در چارچوب این نظام قرون وسطایی متصور نیست و

**مثبتی در کارنامه فعالیت‌های چپ دانشجویی و بعنوان دست‌آوردی قابل استفاده می‌بینید؟ و اگر نظراتان مثبت است، این تجربیات چطور باید جمع بندی شود؟**

مکانیزم سوخت و ساز و دم و باز دم سرمایه داری در هر دهه متفاوت است، اینک یک دهه از مبارزات دانشجویی دهه ۸۰ می‌گذرد. شرایط متفاوت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در هر دوره حتی روی نوع مبارزه تاثیر می‌گذارد، از دید من فردی که خود را کمونیست و مارکسیست می‌داند استراتژی مشخصی هم دارد، اما از لحاظ تاکتیک در دهه‌ها و سال‌های مختلف می‌تواند متفاوت باشد. در مورد جمع بندی از این تجربیات

نیز نظر من متفاوت با اشخاص دیگر است و در واقع هر فردی نظر خود را دارد. درخواست یک جمع

بندی کلی که دانشجویان نسل جدید بتوانند از تجربیات آن دوره استفاده کنند، مسئله ای است که نه تنها جلو روی من بلکه بیشتر دوستان دیگری نیز که در مبارزات دهه ۸۰ نقش داشتند گذاشته شده. من نیز به نوبه خود می‌توانم بطور مثال سوالی مطرح کنم و آن این است که آیا از تجربه انقلاب ۵۷ و اتفاقاتی که در ایران افتاد، یک جمع بندی کلی و مشخص برای مراجعه و استفاده موجود است؟ من شخصا برای بررسی انقلاب ۵۷ به صدها منبع مراجعه کردم با صدها دیدگاه از دید صدها شخص متفاوت! بنابراین در هر پدیده دیگری تجربه هر فرد و

انجمن‌های اسلامی به اصطلاح مستقل در آمده بود. دلیل اینکه چپ امکان ابراز وجود علنی ندارد، نداشتن قدرت لازم در شرایط کنونی است نه افت مطالبات دانشجویی.

جلوگیری از تشکل یابی دانشجویی و وجود مارکسیسم قانونی، باعث شده بیشتر دانشجویانی که خود را متعلق به چپ می‌دانستند، به موسساتی که برای رواج این نوع مارکسیسم بنا شده مراجعه کنند و در بحث‌های فلسفی کد دار که در این موسسات ارائه می‌شود غرق شوند. غافل از اینکه تمام بحث‌های ارائه شده در این



موسسات که در انواع مختلف موضوعات فلسفی و سیاسی صورت می‌گیرد، هیچ بار انقلابی و تاثیر اجتماعی ندارد و عملاً به دنبال دامن زدن به پاسیفیسم در جامعه است و سعی می‌کند دانشجویان و جوانانی که رگه ای انقلابی و هیجان مبارزه هنوز در وجودشان است به سمت خود کشیده و با درگیر کردن به تئوری‌ها و بحث‌های کد دار خود، به سکون وا دارد.

**فکر می‌کنید نسل بعدی دانشجویان چگونه می‌توانند از این تجربیات استفاده کنند و آیا اصلاً این تجربیات را پویینت**

البته رگه ای از طیف چپ نیز که به انقلابی بودن این جنبش توهم داشتند، شرکت کردند. بعد از گذر این دوره تا دهه ۹۰ و همین یکی دو سال اخیر، به دلیل نبود قدرت چپ، دیگر فعالیت و اعتراضات چشمگیری در دانشگاه‌ها نداشتیم، حتی جریان اصلاح طلب نیز نتوانست نقش عمده ای در دانشگاه‌ها بازی کند.

مسئله ای که باید به آن توجه کرد و اتفاقاً یکی از نکاتی است که کمتر به آن توجه می‌شود این است که همینطور که طبقه کارگر، کمونیست‌ها و دیگر جریان‌های فعال از هر پدیده باید درس گرفته و تجربه اندوزی کرده و با ارائه آلترناتیو‌هایی، با آمادگی برای اتفاقات آینده پیش روی کنند، بورژوازی ایران نیز به خوبی از کل اتفاقات گذشته درس گرفت و کاملاً محتاطانه مراقب است که این فضا دوباره در اختیار دانشجویان قرار نگیرد. به همین دلیل دولت "تدبیر و امید" نیز یکی از دغدغه‌های کارگروه‌های آقای روحانی، بحث‌ها و فعالیت‌های او که طیف اصلاح طلب را دوباره به میدان آورد، برنامه دقیقی حتی برای چپ‌ها تنظیم کرده است. بورژوازی حتی برای زنده نگه داشتن خود دست به تولید اعتراضات زده و از هر نوع افکاری به نفع خود استفاده خواهد کرد. سیاستی هم که جمهوری اسلامی به کار می‌برد هدایت اعتراضات دانشجویی در مسیری است که خود تعیین می‌کند. اگر به ۱۶ آذر همین امسال برگردیم، می‌بینیم که بطور واقعی فضای دانشگاه بسیار امنیتی بود. حتی صدای

بیان ماوقع و جمع بندی وی با فرد دیگر متفاوت است، هر شخص تجربه خودش را دارد و از دیدگاه سیاسی خود در مورد آن صحبت می‌کند. در مورد مسئله داب نیز جمع بندی‌های مختلفی از زبان اشخاص مختلف داریم، اگر منظور از جمع بندی شنیدن و یا به قلم درآوردن نظر تک تک اشخاصی که در داب حضور داشتند و جمع کردن تمام این نظرات است، به نظر من این به جایی نخواهد رسید. این مسئله در مورد معیار قرار دادن تجربیات لیدر و رهبر جریان نیز صدق پیدا می‌کند. بنابراین نباید منتظر جمع بندی خاص و کلی در مورد مسئله داب بود چون موجود نیست و باز هم تاکید من این است که پای صحبت هر کدام از افراد بنشینیم تجربه متفاوت و جمع بندی متفاوتی به شما ارائه خواهند داد و دیدگاه‌های سیاسی متفاوت و حاضر در این جنبش قبلاً جمع بندی خود را ارائه داده است. اما پروسه تاریخی داب که از آن گذر کردیم موجود است. همچنان که با گذشت هفت سال از این پدیده، هر ساله در 16 آذر از تجربیات داب صحبت شده و ویژه نامه‌هایی را به خود اختصاص داده. داب هم دوستانی داشت هم دشمنانی. دشمنانش همچنان به آن حمله کرده و اتهاماتی به آن وارد می‌کنند، چرا که منفعت سیاسی خود را در آن می‌بینند. حتی همین دشمنان از دید منفعت سیاسی خود جمع بندی خود را دارند. جمهوری اسلامی نیز جمع بندی خود را دارد. بستگی به این دارد که چه کسی با چه گرایشی به این جمع بندی‌ها مراجعه کرده و از آن بهره می‌جوید. در مقابل دوستان داب این مسائل را تجزیه و تحلیل کرده و راهکار ارائه می‌دهند. داب

ادامه در صفحه ی 14

## فرمان افزایش جمعیت با کدامین منطق



مژگان حاصلی

## پیشگفتار

در افسانه های کهن، شخصیت‌هایی نظیر دیو دوسر فراوان یافت می‌شد. شاید داستان پردازان کهن برای بنمایش کشیدن احکام متضاد حاکمان زمان خود این موجودات تخیلی را خلق میکردند.

در ایران امروز، وجود دیو دو سر در راس حکومت اسلامی دیگر افسانه نیست، بلکه بواقعی تلخ تبدیل شده است.

یک سر این دیو حکومتی فتوای افزایش جمعیت به دو برابر جمعیت فعلی یعنی یکصد و پنجاه تا دویست میلیون نفر را میدهد. و در این راستا ماموران حکومتی تلاش میکنند فرمان رهبر را با حضور در رختخواب مردم اجرائی کنند.

و سر دیگر این دیو، مقامات دولت مدعی اعتدال و تدبیر است که آمار هایش با اینکه تعدیل شده، خبر از فاجعه ای در شرف وقوع میدهد. مقامات این دولت به ناتوانی خویش در تامین آب آشامیدنی جمعیت هفتاد میلیونی فعلی اذعان دارند.

از اینکه جمعیت تهران از مرز چهارده میلیون نفر و دوسال قبل از موعد پیشبینی شده گذشته است گله دارند.

اینکه فاضلاب تهران در آبهای زراعی منطقه جنوب تهران

**خطرات رشد جمعیت در شرایط کنونی کشور و تاثیرات مخرب آن بر وضعیت معیشتی و بهداشتی خانواده های کم درآمد که اکثریت جامعه ایران را تشکیل می‌دهند و همچنین به پدیده کودکان بی سرپرست که ماحصل همین نابه سامانی است می‌پردازند.**

**به بحث سیاست های افزایش جمعیت و قوانین وضع شده در این زمینه در حال حاضر به یکی از مهم ترین بحث های روز در کشور تبدیل شده است چندی ست که سیاست های افزایش جمعیت در ایران به شدت بسیاری در حال پیگیری مقامات و مسوولان کشوری است.**

**رهایی زن : حکم حکومتی افزایش جمعیت به دو برابر چه اهدافی را دنبال می کند؟**

**مژگان حاصلی :** فتوا، توصیه، التماس و به وقت لزوم نازل شدن آیه و کشف حدیث جدید و تکرار و تکرار؛ این بار سیاست‌های افزایش تولد فرزند پا را فراتر از تشویق گذاشته و رنگ تهدید به خود گرفته است.

تجربه در تاریخ جهان نشان داده که در برخی موارد زمانی که کشورها رشد جمعیت خود را در حالت بحرانی می‌بینند توصیه هایی را به شهروندان خود ارائه می‌دهند اما بیشتر این توصیه ها در کشورهایی بوده که با رشد بالای جمعیت روبرو بوده اند و بر قراری تعادل اجتماعی میان امکانات و جمعیت به خصوص برای نسل آینده دلیل اصلی این گونه سفارش هاست.

در تمامی دنیا از سوی دولت ها تلاش می‌شود که آموزش های بهداشتی اطلاعات درمانی و همچنین ابزار مورد نیاز در این زمینه در اختیار شهروندان قرار بگیرد. اما زمانی که این مساله

در هر کشوری حالت دستوری پیدا می‌کند قابل توجه و تامل بیشتر است.

چندی ست که سیاست های افزایش جمعیت در ایران به شدت بسیاری در حال پیگیری مقامات و مسوولان کشوری است

در ۱۵ فروردین ۱۳۹۳ بود که گزارش رسمی مرکز آمار منتشر شد، در این گزارش جمعیت ایران بالغ بر ۷۷ میلیون و ۳۶۶ هزار و ۹۸۰ نفر اعلام شده است و براساس همین داده‌ها هم اکنون حدود ۲۱ میلیون و ۷۸۵ هزار و ۶۴ خانوار در ایران زندگی می‌کنند.

در همین زمان بود که در پی انتقادهای علی خامنه‌ای، از کاهش نرخ رشد جمعیتی در ایران، نسخه‌های پیچیده شده برای سرنوشت مردم ارائه شد که تا سال ۱۴۰۴ باید جمعیت ایران به ۱۰۰ میلیون نفر و در یک افق ۵۰ ساله به ۱۵۰ میلیون نفر برسد.

**رهایی زن : برخورد رسانه های داخلی به این فرمان حکومتی چه بوده است؟**

**مژگان حاصلی :** در لحظه ابتدایی که این پیام منتشر گردید بسیاری از اقشار جامعه این مطلب را در قالب یک مطلب عادی مطرح شده در یک سخنرانی دانستند.

اما این صحبت کاملاً جدی مطرح شده بود که بلافاصله همه مقامات به ناگهان همگی کارشناس جمعیت شناسی شده و آن هم با شدت بیشتری بر اعمال برنامه ها و قوانین دستوری نسبت به پیری جمعیت ایران در ۵۰ سال آینده نگران شدند.

نگرانی و سفارش هایی که حتی در واقع در کشورهایی مانند نروژ و سوئد که از بالاترین سطح استاندارد های جهانی برای کیفیت زندگی برخوردارند

و از طرفی رشد جمعیتی بسیار پایینی را دارند این دستورات دیده نمی شود.

همچنین در رسانه های داخلی به طور همسو و ناگهانی توصیه ها و سفارش های مختلف از پزشکی تا مذهبی بر افزایش متمرکز شدند.

مجلس نیز در فروردین ماه امسال با فوریت طرح مجازات برای سقط جنین، وازکتومی و تبلیغ برای فرزند کمتر موافقت کرد. طرح افزایش نرخ باروری و پیش گیری از کاهش رشد جمعیت کشور چهار ماده دارد و ماده ی یک آن "همه ی اقدامات پیرامون به سقط جنین، عقیم سازی مانند وازکتومی، توبکتومی و هرگونه تبلیغات تحدید موالید و کاهش فرزندآوری" را ممنوع اعلام کرده است.

در همین ارتباط نایب رییس دوم کمیسیون بهداشت و درمان در مجلس هشتم اعلام کرد: "سیاست افزایش جمعیت، با تاکید رهبری، برای افزایش جمعیت مسلمان، در دستور کار تمامی نهادها قرار گرفته است".

**رهایی زن: تاثیر فرزند بیشتر بر اقتصاد خانواده و همچنین کاهش استقلال اقتصادی زنان در جامعه چه پیامدهایی خواهد داشت؟**

**مژگان حاصلی:** رشد فزاینده جمعیت دارای پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و زیست محیطی بسیاری است. توسعه اقتصادی و افزایش جمعیت دو مسیر دور از هم بوده است.

در تمامی دنیا کوچکترین تغییرات در قوانین و دستورالعمل هایی که در زمینه جمعیت داده می شود با ریزبینی و تحقیقات گسترده انجام می شود. تمامی متغییرها مورد

بررسی قرار می گیرد وضعیت کنونی جامعه و مسیر فعلی آن از نظر اقتصادی و اجتماعی هم از مهم ترین نکات به حساب می آید و آینده افرادی که هم اکنون در جامعه زندگی می کنند.

به عقیده بسیاری از کارشناسان اجتماعی و اقتصادی افزایش جمعیت ایران با توجه به شرایط کنونی تنها منجر به افزایش فقر در کشور خواهد شد. باید توجه داشت که در آخرین اخباری که داشتیم براساس اطلاعات جمعیت ایران در شش ماه گذشته 500 هزار نفر افزایش داشته و رشد جمعیت 1.3 درصد است و سالانه حدود یک میلیون نفر به جمعیت ایران افزوده می شود که این خود واقعا جمعیت قابل توجهی است اکنون جایگاه ایران از نظر جمعیت در جهان رتبه هجدهم و همچنین رتبه دهم در آسیا را دارد.

**رهایی زن: با وجود هزاران کودک بی سرپرست و کودکان خیابانی، چگونه افزایش جمعیت بر این معضل اجتماعی تاثیر می گذارد؟**

**مژگان حاصلی:** اما این توصیه های افزایش جمعیت بدون در نظر گرفتن و تامین خدمات زیر بنایی اقتصادی و اجتماعی در شرایط کنونی و با وجود به تورم و رکود اقتصادی بالا هیچ گونه آینده نگری در خود ندارد.

در حال حاضر که بسیاری از خانواده ها درتأمین حداقل امکانات معیشتی خود با مشکلات فراوانی روبرو هستند و به تنهایی بار آموزشی، درمان، تغذیه و بهداشت فرزندانشان را به دوش می کشند، اولین قربانیان این سیاست های دستوری خواهند بود.

پس از آن جوانان سال های آینده که پس از یک انفجار جمعیتی متولد شده اند در روند تحصیلی،

جستجوی شغل، ازدواج و عدم ثبات شرایط، قربانیان بعدی خواهند بود.

درسالهای دهه ۶۰ بود که با توصیه های این چینی، نرخ رشد جمعیت را به ۴ درصد رسانند، رویدادی که حدود ۲۰ سال بعد اثر خود را در جامعه ایران با افزایش خیل عظیم جوانان جویای کار و نبود امکانات ازدواج، اشتغال و ضعف شاخص های اجتماعی در حد یک فاجعه اجتماعی نشان داد.

22- درصد از کودکان ایرانی در سن تحصیل به مدرسه نمی روند و این طور که خبرگزاری ایسنا گزارش می دهد نزدیک به ۳ میلیون کودک کار در ایران وجود دارد. گل فروشی در خیابان ها، اسپند دود کردن، پاک کردن شیشه اتومبیل ها، فال فروشی و خیلی کارهای دیگر از جمله کارگری در غبار و خاک و گچ و گل.

- حدود یک سوم جوان ها در بازار کار بیکارند و نیمی از فارغ التحصیل های دانشگاهی نمی توانند کار پیدا کنند. ۱۴ میلیون پرونده طلاق در دادگاه های ایران در جریان است. این موارد همه ناشی از شکافی ست که میان قوانین دستوری و امکانات زیر بنایی و امکانات اجتماعی و اقتصادی جامعه است.

**رهایی زن: آیا هدف اصلی فرمان افزایش جمعیت خانه نشین کردن زنان است آیا مساله با توسعه اقتصادی هماهنگی دارد؟**

**مژگان حاصلی:** با نگاهی به کشورهای توسعه یافته و کم جمعیت در دنیا که بالاترین امید به زندگی را دارا هستند و بالاترین امکانات آموزشی، درمانی و امنیت اجتماعی را برای شهروندان خود فراهم نموده اند.

هرگز به سیاست های دستوری چون ممنوعیت ورود کاندوم یا مجازات برای عمل های جراحی چون وازکتومی و... روبرو نخواهیم شد.

چرا که بیش از هر چیزی فراهم آوردن استانداردهای کیفی برای جمعیت حاضرشان با رویکردی آینده نگر از مهم ترین دغدغه های جهانی محسوب می شود.

زنان به عنوان یکی از مهم ترین عوامل موثر در اجرایی سازی این تصمیمات دارای مسوولیت بسیار بالایی هستند که تنها چاره آن آگاهی، آگاهی و باز هم آگاهی ست.

آگاهی از حقوق شان گرفته تا بهداشت و سلامت شخصی شان از توجه نمودن به آینده و مطالبات اجتماعی و اقتصادی خودشان و هر فرزندی که دارند و هر فرزندی که متولد خواهد شد که این مهم جز همراهی مردان و شریک های زندگی شان غیر ممکن خواهد بود.

یکی از بزرگترین بیم های در کشورهای پایه گذاری شده بر عقاید مذهبی افزایش آزادی زنان ست حتی اگر این آزادی از نظر زمانی باشد، حتی اگر فراغت بیشتری برای زنان فراهم شود.

بله آگاهی بیشتر از حق انسانی، که می تواند حتی فراتر از مردانه یا زنانه بودن نسبت به جامعه خود و قوانین دستوری حساسیت داشته باشد و مشکل آفرین باشد؛ زنی که برای حق خود ایستادگی کند پسران و دخترانش را نیز ایستاده به دنیا می آورد و از همین جاست که زن می شود مادر تمدن بشری.

اما تبدیل زن به دستگاه تولید نسل برای اجرای عملیات تولد به نیت پنج تن، ۵ فرزند، به نیت امام هشتم، ۸ فرزند یا دوازده امام و ۱۴ معصوم، آیا دیگر به تن رنجور مادر توان اندیشیدن به خود یا فرصت سنجش فاصله

و برابری‌ها را خواهد داد؟ من در مورد این قانون با یکی از فعالان حقوق زنان که بیش از 30 سال در اروپا در حوزه زنان و پناهندگان فعالیت داشتند صحبت می‌کردم که ایشان نظر جالبی دادند که این قانون در کشور شما تنها قصد این را دارد که حیطة فعالیت زنان به فضای میان اتاق خواب و آشپزخانه محدود کند.

### رهایی زن : واکنش زنان به فرمان حکومتی بچه دار شدن چه بوده است؟ اما آنچه که هوشیاری می‌طلبید چیست؟

**مژگان حاصلی :** هوشیاری در برابر وعده‌ها و طرفندهای فریبکارانه دولت‌ها نیز یکی از مهم‌ترین مواردی است که می‌تواند رهنمود خوبی برای خانواده‌ها باشد. از جمله وعده‌های دولت در راستای بقای نظام می‌تواند موارد زیر باشد:

- ارایه وام‌های گوناگون به خانواده‌های بیش از ۳ یا ۴ فرزند
- ارایه کمک هزینه‌های موقت برای فرزندان خانواده‌های پرجمعیت
- فراهم کردن تسهیلات موقت مسکن و... اگر توجه داشته باشید این‌ها همه موقت هستند به طور مثال در یک مورد خاص یا در یک محدوده کوتاه مدت هستند.

در این مورد می‌توان به هدیه یک میلیون تومانی احمدی نژاد به کودکان متولد شده اشاره کرد که بعدها با شرط و شروطهای بسیاری که برای آن گذاشته شد نشان داد که برنامه‌ای غیر عملی و فریبی بیش نبوده است.

اما آنچه که جای خرسندی است افزایش سطح اطلاعات خانواده‌های جوان نسبت به پیشامدها و مسوولیت‌های افزایش فرزندان است. در گفتگو با بسیاری از زوج‌های جوان متوجه می‌شویم که آنان بر فراهم کردن امکانات کافی و توجه به مسوولیت‌های تربیتی کودکان بیش از هر چیز اهمیت می‌دهند.

### ← مبارزات دانشجویی دهه هشتاد ..... ادامه ی صفحه 11

توانست در برابر تمام مسائل اجتماعی و سیاسی دوره خود، از جمله تبعیض جنسیتی، مسائل اقتصادی، خصوصی سازی و تمام

واکنش‌های اجتماعی که در آن دوره موجود بود، جبهه خود را اعلام کند و بطور علنی اعتراضات خود را بیان نماید. پایه اصلی شکل‌گیری داب و داشتن افراد زیادی زیر پرچم خود نیز شکل بود. دانشجویان امروز نیز اگر به مبارزه و اعتراض می‌اندیشند، باید اول به تشکل‌یابی فکر کنند که رکن اصلی هر مبارزه‌ای است. ممکن است چنین تجربه‌ای را دوباره به زودی نداشته باشیم، اما به عنوان شخصی که تجربه‌ای از این جریان دارد به تمام فعالین دانشجویی، کمونیست و چپ رادیکال انقلابی، پیشنهاد من داشتن و تداوم کار گروهی و تشکل است. مولفه‌ای که سیستم موجود همیشه سعی در از بین بردن آن و شخصی نمودن و منفرد نمودن فعالیت‌ها داشته، چرا که هیچ مبارزه انفرادی و شخصی به هیچ‌کجا نخواهد رسید. درحال حاضر دانشگاه‌های ایران مملو از دانشجویان چپ و کمونیست است، اما در زمینه عامل ذهنی باید به این باور برسند که تشکل، رکن اصلی مبارزات دانشجویی است؛ اتحاد را سرلوحه خود قرار داده و نقدی واقعی از شرایط موجود اجتماع داشته باشند؛ و در این عرصه نباید آلوده فرد گرایی، وعده‌های دولت تدبیر و امید و شعارهای اعتدال و اصلاحات شد. اگر اسلحه تشکل و اتحاد از مارکسیسم و چپ دانشجویی گرفته شود، مارکسیسم در نهایت در فعالیت‌ها و اعتراضات دانشجویی محو خواهد شد و پاسیفیسمی که سیستم آن را رواج می‌دهد به رسوخ خود ادامه داده و دیگر هیچ اعتراض و فعالیتی از جانب چپ دانشگاهی در آینده نخواهیم داشت.

### ← آیا «اعمال خشونت» یک بیماری و ..... ادامه ی صفحه 8

می‌توانند تمام انواع خشونت‌هایی را که برشمریم به کار ببرند و اصلاً متوجه قباحات رفتار خود نیز نباشند. این بیماری از نظر برخی محققان ۵۰

درصد ژنتیکی است اما امروز عوامل محیطی و تربیتی امکان اینکه بگویم ۱۰۰ درصد انحراف رفتارشان اکتسابی است را بیشتر کرده است.

یک گروه دیگر که بسیار قابل توجه نیز هست، افرادی هستند که به دلایل اختلالات ارگانیک در سیستم اعصاب مرکزی کنترل کامل در رفتار و کردار خود را ندارند. دکتر صبری می‌گوید:

«عارضه‌های مغزی که بخصوص به قسمت جلویی قشر مغز صدمه می‌زند. صدمات عمومی مثل جنون خمر، عوارض اختلال هورمونی، کمبود اکسیژن در مغز، عوارض ناشی از داروها و گیاهان مسموم کننده، مسمومیت با فلزات سنگین، حتی کمبود ویتامین و مواد معدنی در بدن، بیماری‌های کلیوی و کبدی در مرحله گذار، سکتة مغزی و صدمه به بخش‌های معین از مغز، آلزایمر و عوامل پیری؛ از جمله این دسته‌ی آخر هستند. درمان آن به درمان بیماری رادیکالی که ایجاد کننده اختلال روحی است بستگی مستقیم دارد. معمولاً در صورتی که ناشناخته ماندن بیماری تداوم پیدا نکند، بیماران از دارو-های آرام بخش یا ضد سیکوز استفاده کرده و به این ترتیب از نظر احساسی خود را متعادل نگه می‌دارند. شباهت این گروه با دسته‌ای که بیماری روحی دارند و در ابتدای بحث مطرح کردیم مصرف دارو است و تفاوتشان این است که بیماران روحی به روان‌درمانی و مشاوره همزمان با درمان دارویی نیازمند هستند.»

اگرچه نمی‌خواهیم و نمی‌توانیم و نباید اعمال خشونت را فقط بیماری تلقی کنیم تا از عاملین و مرتکبین آن سلب مسوولیت شود! اما به نظر می‌رسد در ابعاد کوچک و مسائل خانوادگی راه‌های کارساز و امیدبخشی پیش روی قربانیان و بیماران است. مشاوره‌های روانکاوانه و مراجعه به روانپزشک، کوتاه‌ترین و آسان‌ترین راه به نظر می‌رسد.

## «ما چرا دمکراسی بی دولت را در روژاوا ایجاد کرده‌ایم»

گفتگوی هنرمند هلندی Jonas Staal با صالح مسلم محمد از رهبران حزب اتحاد دموکراتیک سوریه  
برگردان: نادر تیف  
۹ آذر ۱۳۹۳ برابر با ۳۰ نوامبر ۲۰۱۴



صالح مسلم

صالح مسلم محمد، یکی از رهبران حزب اتحاد دموکراتیک (YPD)، نماینده‌ی جوامع مستقل روژاوا (کردستان سوریه) و تشکلات مسلح آن، واحدهای دفاع از مردم (YPG) و واحدهای دفاع زنان (YPJ) به هلند آمد. درباره‌ی مبارزه در روژاوا علیه دولت اسلامی (داعش سابق) و گسترش خودگردانی دموکراتیک در جریان انقلاب روژاوا اطلاع‌رسانی کرد. هنرمند هلندی Jonas Staal مصاحبه‌ای با صالح مسلم محمد انجام داد که در زیر برگردانش آمده است:

**پرسش:** شما در کنفرانس مطبوعاتی امروختان صریحاً اعلام کردید که مبارزه در روژاوا به جنگ علیه دولت اسلامی خلاصه نمی‌شود. مبارزه برای یک نظر سیاسی مشخص نیز هست که نامش خودگردانی دموکراتیک است. خودگردانی دموکراتیک که در قلب انقلاب روژاوا قرار گرفته، چیست؟

**پاسخ:** دلیل اصلی حمله به ما، مدل دموکراتیکی است که ما در منطقه‌مان به مرحله‌ی اجراء گذاشته‌ایم. دولت‌ها و نیروهای محلی متعددی دوست ندارند که چنین مدل دموکراتیک آلترناتیوی در روژاوا گسترش یابد. آن‌ها از مدل ما می‌هراسند. ما موفق شدیم در طی جنگ داخلی سوریه سه کانتون مستقل در روژاوا ایجاد نماییم که با شیوه‌ای دموکراتیک و خودگردان اداره می‌گردند. ما با همه‌ی اقلیت‌های قومی و مذهبی منطقه، عرب‌ها، ترکمن‌ها، آسوری‌ها، ارمنی‌ها، مسیحیان و کردها، ساختار سیاسی جمعی را برای سه کانتون با توافق روی کاغذ که نامش را قرارداد اجتماعی ما گذاشتیم، ایجاد نمودیم.

ما شورای مردم را با صد و یک نماینده‌ی تعاونی‌ها، کمیته‌ها و مجامع سه کانتون روژاوا تشکیل دادیم. هر یک از واحدهای سیاسی دارای دو رهبر است که یکی‌شان زن و دیگری مرد است. چهل درصد اعضای نمایندگی در ساختارهای گوناگون زن هستند تا برابری جنسی در تمام اشکال زندگی عمومی و نمایندگی سیاسی رعایت گردد. ما جزاً دمکراسی بی‌دولت را ایجاد کرده‌ایم. این آلترناتیوی بی‌همتا در منطقه‌ای است که آماج کشمکش‌های ارتش آزاد سوریه، رژیم بشار اسد و دولت خودخوانده‌ی اسلامی قرار گرفته است.

روش دیگر برای ارجاع به مفهوم کنفدرالیسم دموکراتیک یا خودگردانی دموکراتیک رادیکال است که هدفش بسیج مردم است تا خودشان امور خود را به دست بگیرند و از خود دفاع نمایند، آن‌هم با سلاح‌های خودشان همچون واحدهای دفاع از مردم (YPG) و واحدهای دفاع زنان (YPJ). ما خواهان خودحکومتی به معنای خودگردانی و خودسازمان‌دهی بدون دولت هستیم. اشخاصی هستند که از خودگردانی نظری سخن می‌گویند، اما برای ما خودگردانی در انقلاب هر روزی ما تبلور می‌یابد. زنان، مردان و همه‌ی گروه‌های جامعه ما از این پس سازمان‌دهی شده‌اند. اگر کوبانی تاکنون سقوط نکرده است، به این علت است که ما چنین ساختارهایی را ایجاد کرده بودیم.

**پرسش:** در سخنان شما، واژه‌های «دمکراسی»، «آزادی» و «انسانیت» اغلب شنیده می‌شوند. آیا می‌توانید توضیح دهید که از نظر شما، چه تفاوتی میان دمکراسی سرمایه‌داری و آنچه شما خودگردانی دموکراتیک می‌نامید، هست؟

**پاسخ:** همگان می‌دانند که دمکراسی سرمایه‌داری چگونه برای رأی‌گیری خیمه شب‌بازی راه می‌اندازد. در این دمکراسی انتخابات به بازی شباهت دارد. انتخابات پارلمانی در بسیاری از کشورها جنبه‌ی تبلیغاتی دارند و منافع مستقیم و شخصی رأی‌دهنده را مدنظر قرار می‌دهند. خودگردانی دموکراتیک به درازمدت نظر دارد. خودگردانی دموکراتیک مصر است که مردم نه فقط حقوق خود را بفهمند، بلکه آن‌ها را مستقیماً عملی نمایند. آنچه در قلب خودگردانی دموکراتیک قرار دارد، سیاسی‌شدن جامعه است. جوامعی در اروپا وجود دارند که سیاسی نیستند. احزاب سیاسی در این جوامع اقتناع و منافع فردی را هدف خود قرار می‌دهند و از رهایی واقعی و سیاسی شدن جامعه می‌گریزند. دمکراسی واقعی بر پایه جامعه سیاسی‌شده قرار دارد. اگر شما به کوبانی بروید و مبارزان واحدهای دفاع از مردم (YPG) و واحدهای دفاع زنان (YPJ) را ملاقات کنید، متوجه خواهید شد که ایشان به خوبی می‌دانند که برای چه و علیه چه مبارزه می‌کنند. برای پول یا منافع شخصی خود مبارزه نمی‌کنند. آن‌جا هستند تا از ارزش‌های پایه‌ای دفاع نمایند، ارزش‌هایی که در آن واحد به مرحله‌ی عمل درمی‌آورند. تفاوتی بین آن‌چه می‌کنند و آن‌چه می‌اندیشند، نیست.

**پرسش:** چگونه می‌توان جامعه‌ای را در چنین سطح بالای آگاهی سیاسی قرار داد؟

**پاسخ:** باید جامعه را بیست و چهار ساعته آموزش داد تا بتواند بحث کند و جمعی تصمیم بگیرد. شما باید این نظر را فراموش کنید که باید منتظر رهبری بود که بیاید و به مردم بگوید چه باید بکنند. به جایش باید مردم یاد بگیرند که خودگردانی را همچون عمل جمعی به مرحله‌ی عمل درآورند. مسائل روزمره مربوط به ما باید توضیح داده شوند، نقد گردند و جمعی حل شوند. این مسائل می‌توانند از جغرافیای سیاسی منطقه تا ارزش‌های انسانی پایه‌ای را دربرگیرند. همه‌ی این مسائل باید مشترکاً مطرح گردند. آموزش جمعی باید به ما یاد دهد که کی هستیم، برای چه دشمنانی داریم و برای چه مبارزه می‌کنیم.

**پرسش:** چه کسی در جامعه‌ای که در جنگ است و با بحرانی انسانی روبه‌رو است، آموزگار است؟  
**پاسخ:** مردم خودشان خود را آموزش می‌دهند. زمانی که شما ده نفر را گردهم می‌آورید و می‌خواهید که راحلی برای مسئله‌ای ارائه دهند یا پرسشی مطرح می‌کنید، جمعی تلاش می‌کنند تا راحلی بیابند و پاسخی پیدا نمایند. گمان می‌کنم که این چنین است که راحل‌ها و پاسخ‌های خوبی پیدا می‌کنند. بحث جمعی است که ایشان را سیاسی می‌کند.

**پرسش:** آن چه شما قلب خودگردانی دمکراتیک می‌نامید جزاً مدل مجمع عمومی است.  
**پاسخ:** بله. ما مجامع و کمیته‌هایی داریم. ما برای اجرائی کردن خودگردانی در بخش‌های مختلف جامعه ساختارهایی ایجاد کرده‌ایم.

**پرسش:** شرایطی که شما در نظر دارید تا چنین تجربه‌ی دمکراتیکی بتواند عملی شود، چیستند؟  
**پاسخ:** این روندی طولانی است. من خود چندین دهه در این مبارزه شرکت داشته‌ام و حتا به زندان افتادم و شکنجه شدم. افرادی که دور و بر من هستند خوب می‌دانند که چرا من چنین می‌کنم. من این کارها را برای پول جمع کردن و منفعت شخصی نمی‌کنم. دولت سوریه مرا بازداشت کرد و شکنجه نمود چرا که متوجه شد که دارم مردم را برای خودگردانی آموزش می‌دهم. البته بسیاری از دوستان من به همین سرنوشت دچار شدند. برخی از ایشان جان خویش را زیر شکنجه از دست دادند. خودگردانی دمکراتیک نظری نیست که بتوان یک روزه عملی کرد، روندی است که با توضیح و آموزش پیش می‌رود، انقلابی است که تمام عمر ما به درازا خواهد کشید.

**پرسش:** دانشجویان، روشنفکران و هنرمندان بسیاری رویدادهای روژاوا و به ویژه کوبانی را دنبال می‌کنند و به این باور می‌رسند که انترناسیونالیسم بدون دولت به نوعی راه بازگشتی را در دوران ما بازیافته است. شما به مردمی که در روژاوا نیستند، اما انقلاب را در افق می‌بینند چه می‌گویید؟ ایشان چه می‌توانند انجام دهند؟

**پاسخ:** به کوبانی بروید، با مردم آنجا دیدار کنید و به حرف‌هایشان گوش فرا دهید تا دریابید چه مدل سیاسی را ایجاد کرده‌اند. با نیروهای واحدهای دفاع از مردم (YPG) و واحدهای دفاع زنان (YPJ) گفت‌وگو کنید و با فعالیت‌هایشان آشنا گردید. شرایط برای رفتن شما به آنجا در آینده‌ای نزدیک آماده خواهد شد تا شما بتوانید بیش‌تر با خودگردانی دمکراتیک آشنا شوید و دریابید که مردم در چه شرایط تصورناپذیری و با چه تهدیدهایی و با چه کمبودهای نان و آبی از آن دفاع کردند. بروید با مردم گفت‌وگو کنید تا دریابید مردم چگونه خودگردانی دمکراتیک را به مرحله‌ی اجراء درآوردند و اکنون جامعه به چه شباهت پیدا کرده است.

**پرسش:** آیا به نظر شما خودگردانی دمکراتیک الگویی است که بتوان در سطح جهان عملی نمود؟  
**پاسخ:** گمان می‌کنم که اداره‌ی دمکراتیک جامعه که ما به اجراء گذاشته‌ایم شیوه‌ای است که همگان می‌توانند استفاده کنند، لذا پاسخ به سؤال شما مثبت است. پیش‌دواری‌های زیادی در رابطه با انقلاب ما موجود بود، اما زمانی که کسانی از خارج آمدند و خود مشاهده نمودند که مردم در نقاط مختلف چگونه زندگی می‌کنند، دریافته‌اند که خودگردانی دمکراتیک آلترناتیو خوبی است. کسانی این چنین حتا از دمشق به انقلاب ما پیوستند. هر کس که مایل است می‌تواند بیاید و ببیند که انقلاب ما هر روز جریان دارد. انقلابی است برای زندگی و به همین علت مبارزه‌ی ما مبارزه‌ای است برای انسانیت.

**منبع:**

[tenk.cc](http://tenk.cc)

## پيام تبریک به مناسبت آغاز سال نو میلادی 2015



باد و طوفان پاییزی اگرچه درختان را لخت و عور کرد. اما هنوز درختان با ریشه‌هایی استوار در خاک مقاوم و پابرجا ایستاده‌اند و صدای خش خش برگ‌های رنگارنگ پاییزی در گوشم پیام امیدی زمزمه می‌کند که زمین نفس خواهد کشید و درختان و جوانه‌ها با شکوفه‌هایی پر گل دوباره لبخند خواهند زد و مبارزه برای زندگی بهتر و آمدن سالی نو آغاز خواهد شد.

سال نو میلادی پیشاپیش مبارک

سازمان رهائی زن

مینو همتی—شراره رضائی



## Kobani Needs Your Support Now!(English)

The besieged city of Kobani has resisted the onslaught of Islamic State. Women and men of Kobani have been fighting the Islamic State in defense of their city, home and dignity.

Winter is coming; harsh weather, shortage of food and medicine and Turkish blockade of supply and resources to civilian and defenders of Kobani are as dangerous as Islamic States attacks.

In order to avoid another tragedy, we need to raise our voice and **demand that Turkish government lift its blockade of Kobani immediately, and allow free flow of support for the people of Kobani.**

Turkish rulers must realize, if Kobani falls, they are responsible in the face of a humanitarian crisis, and will be liable in the international criminal court.

We urge everyone, to raise their voice by calling the following numbers and emailing these authorities and letting them know, people will not tolerate another human tragedy, while Turkey is capable of preventing it.



### Turkish Government (Cumhurbaşkanlığı Genel Sekreterliği)

06689Çankaya, Ankara  
Tel : (+90 312) 470 23 08  
Fax : (+90 312) 470 13 16

E-mail: [cumhurbaskanligi@tccb.gov.tr](mailto:cumhurbaskanligi@tccb.gov.tr)

### Turkish Government (Cumhurbaşkanlığı Genel Sekreterliği)

06689Çankaya, Ankara  
Tel : (+90 312) 470 23 08  
Fax : (+90 312) 470 13 16

E-mail: [cumhurbaskanligi@tccb.gov.tr](mailto:cumhurbaskanligi@tccb.gov.tr)

### Turkish Parliament

**TBMM 06543 Bakanlıklar Ankara / TÜRKİYE**  
**For your comments and suggestions**  
49 51 52/420 67 420 (312) 90+

[assembly@tbmm.gov.tr](mailto:assembly@tbmm.gov.tr) London

### Europe House

32 Smith Square, London SW1P 3EU  
4302 7227 20 (0) / 44+ , 4300 7227 20(0) / 44+  
[epLondon@europarl.europa.eu](mailto:epLondon@europarl.europa.eu)

**The Organization for Emancipation of Women (RahaiZan)**

**December 15<sup>th</sup> 2014**

کۆبانی به خیرایی پۆیستی به یارمهتیه!

شاری گه مارۆدراوی کۆبانی تا کوو نیستا له بهران بهر هیرشه کانی داعش دا قاره مانانه راوه ستاوه. ژنان و پیاوانی کۆبانی بهمه بهستی پاراستنی شار و ماڵ و کهرامهتی نینسانی، له شهڕیکی نهسته م و نابهر ا بهردا به شدارییان کردوه.

زستان له ریدایه و ههوا روو له سارد بوونه. له وهها بارودۆخیکدا که مپوونی خوارده مهنی و دهرمان و ههروهها داخرانی سنوور (تاقه ریگای گه یاندنی یارمهتیه کان به دهستی خهک و شهرفانانی کۆبانی) به دهستی هیزی نيزامیی تورکیا، به قهد هیرشی دهولهتی نیسلاهی مهترسیداره.

بۆ پیشگرتن له روودانی تراژیدیا یهکی دیکه ی نینسانی، پۆیسته که به دهنگی

بهرز داوا له دهولهتی تورکیا و کاربه دهستانی بکهین که به پهله کۆتایی به گه مارۆی سنووری تورکیا بهینن و به ئین بدن که یارمهتیه کان به ناسانی به دهستی خهک و شهرفانان بگات.

دهسه لاتدرانی تورکیا ده بی تیبگهن که نه گهر بهر خۆدانی کۆبانی تیک بشکیت، خهکی سهرتاسه ری جیهان تورکیا وه کوو بهر پرسی یه که می نه م تراژیدیا یه چاو لیده کهن و نه م دهولهته ده بی له مه حکمه میه کی جینایی ئیونه ته وه پیدا و لامدهر بیت.

لیره وه داوا له ئیوه ی نازیز ده کهین که له ریگای نه م ژماره ته له فون و نیمه یلانه ی خواره وه نه م داوا کار یانه به گوئی کار به دهستانی تورکیه و هاو په یمانانی ناو روو پاییان بگه یهن.



Cumhurbaşkanlığı Genel Sekreterliği (دولهتی تورکیا)

06689 Çankaya, Ankara

Tel : (+90 312) 470 23 08

Fax : (+90 312) 470 13 16

E-mail: [cumhurbaskanligi@tccb.gov.tr](mailto:cumhurbaskanligi@tccb.gov.tr)

په ره مانی تورکیا

**TBMM 06543 Bakanlıklar Ankara / TÜRKİYE**

**For your comments and suggestions**

+90 (312) 420 67 52/420 51 49

[assembly@tbmm.gov.tr](mailto:assembly@tbmm.gov.tr)

London

مائی ناو روو پا Europe House

32 Smith Square, London SW1P 3EU

+44 / (0)20 7227 4300 , +44 / (0) 20 7227 4302

[eplondon@europarl.europa.eu](mailto:eplondon@europarl.europa.eu)

ریکخراوی ره های ژنان

پانزدهی مانگی دیسامبری سالی دوو هزار و چوارده

**ایران با پیوستن به قطعنامه منع ازدواج زیر ۱۸ ساله‌ها (توسط سازمان ملل) مخالفت کرد و آنرا مغایر شرع دانست.**



سازمان ملل، قطعنامه‌یی را برای منع ازدواج کودکان یا به عبارتی افراد زیر ۱۸ سال تصویب کرده است، قطعنامه‌یی که در کمیته حقوق بشر سازمان تصویب شد و خبر از این می‌داد که بیشتر کشورها به آن پیوسته‌اند و اندک کشورهایی هم هستند که به آن نپیوسته‌اند یا مشروط پیوسته‌اند. ایران یکی از این کشورهاست که زیر بار منع ازدواج افراد زیر ۱۸ سال نرفته است و به طور مشروط به کنوانسیون حقوق کودک پیوسته است.

به گزارش اعتماد، موارد دیگری هم در کنوانسیون دیده می‌شود که ایران با پذیرش آنها مشکل داشته و در مغایرت با موازین اسلامی می‌دیده است. ۲۱ نوامبر، سازمان ملل با تصویب این قطعنامه، همه کشورهای عضو را متعهد کرد که ازدواج کودکان را ممنوع و قوانین لازم برای پیشگیری و مجازات متخلف را تصویب و اجرا کنند. سازمان ملل متحد می‌گوید دیگر توجیه فرهنگی و عرفی برای ازدواج هیچ کودک زیر ۱۸ سال قابل پذیرش نیست قطعنامه برای تصویب نهایی به مجمع عمومی خواهد رفت.

ایران در این مخالفت تنها نیست و سودان هم ظاهراً زیر بار منع ازدواج کودکان نرفته است. به گزارش سازمان ملل، در حال حاضر بیش از ۷۰۰ میلیون زن در سراسر جهان زیر سن ۱۸ سال ازدواج کرده‌اند که از این تعداد ۲۵۰ میلیون نفر زمان ازدواج زیر ۱۵ سال سن داشتند.

آمار اعلام شده از سوی ثبت احوال ایران نشان می‌دهد که تعداد زنان زیر ۱۵ سال که در سال گذشته در ایران ازدواج کرده‌اند، بیش از ۴۱ هزار نفر است، این در حالی است که این ازدواج‌ها، ازدواج‌هایی ثبت شده‌اند و با اضافه کردن ازدواج‌هایی غیر ثبتی در این مورد عددی بیش از آنچه اعلام شده خواهد شد. اما با در نظر گرفتن کل ازدواج‌هایی انجام شده در سال ۹۲، که ۷۷۴ هزار و ۵۱۳ مورد بوده، می‌توان دریافت که ۳/۵ درصد از کل ازدواج‌ها به ازدواج زنان زیر ۱۵ سال برمی‌گردد، این در حالی است که ازدواج زنان بین ۱۵ تا ۱۹ سال هم سهم قابل توجهی از کل را دارد؛ ۳۰ درصد.

**"ضارب زنان جهرم گفت: یک روحانی گفته بود ریختن خون بدحجاب مباح است"**

**سحام نیوز** - مردی که با چاقو به زنان جهرم حمله می‌کرده دستگیر شده. گفته می‌شود او یک بسیجی ۲۲ ساله و پدرش نیز یک سرهنگ پاسدار بسیج است. ضارب گفته از یک واعظ روحانی شنیده که "خون زنان بدحجاب مباح است" و او دست به عمل زده است. به گزارش سحام نیوز، فرد ضارب که پنجشنبه ۶ آذر دستگیر شده، جوانی است ۲۲ ساله به نام محمد بهشتی‌فر که عضو بسیج قطب‌آباد از توابع جهرم است.

به گزارش همین منبع، گفته می‌شود پدر ضارب، سرهنگ پاسدار جلیل بهشتی‌فر (جلیل اسفیزی) است که در حال حاضر فرمانده بسیج قطب‌آباد، روستایی در فاصله ۱۰ کیلومتری جهرم است.

سحام نیوز می‌افزاید که طی دو روز گذشته برخی افراد و محافل تلاش کرده‌اند وابستگی ضارب به بسیج را انکار کنند، اما در سوابق و فعالیت‌های این فرد در بسیج قطب‌آباد جای تردید نیست.

**تنبیه بحث‌برانگیز چهار دانش‌آموز افغان در ایران - سه شنبه، ۲۵ آذر ۱۳۹۳**



**خبرگزاری هراتا** - چهار دانش‌آموز افغان در یکی از مدارس شهرستان پاکداشت در استان تهران از سوی معلم خود به شکلی «تحقیرآمیز» تنبیه شدند.

به گزارش هراتا، روزنامه شهروند روز سه‌شنبه ۲۵ آذر گزارش داد که «حمید، مرتضی، یاسین و محمدرضا» چهار دانش‌آموز افغان هستند که «معلمشان آن‌ها را به دلیل نداشتن کتاب، مجبور کرده که به سرویس‌های بهداشتی مدرسه بروند و دستشان را در سنگ توالت دستشویی فرو کنند».

این چهار دانش‌آموز در کلاس سوم یکی از مدارس پاکداشت که ویژه افغان‌هاست، درس می‌خوانند. بر پایه آمار رسمی در حال حاضر ۳۴۰ هزار دانش‌آموز اتباع سایر کشورها، از جمله افغانستان و عراق در مدارس جمهوری اسلامی مشغول به تحصیل هستند.

به‌گفته خانی «معلم آن روز به این چهار دانش‌آموز گفته که بروند سالن را تمیز کنند» او می‌گوید این معلم اخراج نشده و به یکی دیگر از مدارس پاکداشت منتقل شده است.

اما با این‌که مدیر اداره آموزش و پرورش پاکداشت تنبیه دانش‌آموزان در مدرسه این شهر را تأیید می‌کند، داوود تاجیک، مدیر این مدرسه وقوع هر نوع تنبیه در این مدرسه را تکذیب می‌کند. او می‌گوید: «در مدرسه ما هیچ اتفاقی نیفتاده و این موضوع شایعه است».

تاجیک سخنان دانش‌آموزان این مدرسه را «صحنه‌سازی» می‌داند، زیر که به قول او «آن‌ها می‌خواهند با این حرف‌ها مدرسه‌شان با مدارس ایرانی ادغام شود».



تلویزیون رژیمی زن از "کانال یک" روی ماهواره "نیت برد" هر هفته روزهای جمعه ۱۷:۳۰ به

وقت تهران و بازنخس، شنبه ۱۷:۳۰ به وقت تهران می توانید بیننده تلویزیون رژیمی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

میوهی از نوامبر سال ۲۰۰۴ به تهیه و تولید این برنامه پرداخته و میایل و محصولات زنان در ایران و

خارج از ایران را با میهمانان برنامه بحث میگذارد.

## برای همکاری با سازمان رژیمی زن می توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف تماس بگیرید

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**  
تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: [firouzeh.farrahi@yahoo.com](mailto:firouzeh.farrahi@yahoo.com)

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دو ماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس: 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: **مینو همتی**

ایمیل: [MinoHemati@GMail.com](mailto:MinoHemati@GMail.com)

استکهلم: **سوند: پری زارع**

تلفن تماس: 0046762308064

**رعنا کریم زاده**

تلفن تماس: 0046739286842

آدرس: ABF, Halndeterminalen 3

ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوند: **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: [rahai\\_zan@yahoo.com](mailto:rahai_zan@yahoo.com)

آلمان: **شراره رضانی**

تلفن تماس: 004915210189801

ایمیل: [Sharahrezaei.p@googlemail.com](mailto:Sharahrezaei.p@googlemail.com)